



سرود سعدی و آواز تاج و ساز
تاج و تخت کیانی مده که مختصر است
'استاد بهمانی'

یادنامه تاج

و مناسبت یکمین سال تیر گذشت

خلال تاج اصفهانی

خواننده مشهور ایران

با احترام
منوچهر فدسی

انتشارات کتابفروشی صائب زمینیان (۱)

۲۸۰

سرود سعدی و آواز بتاج و ساز
بتاج و تحت کیانی دره که مختصر است
«استاد بهائی»

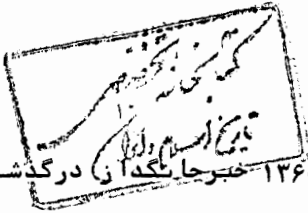
اسکن شد

یادنامه بتاج

بمناسبت یکمین سال درگذشت
جلال بتاج اصفهانی
خواننده مشهور ایران
با همت
منوچهر فدسی

بسم خدا

مقدّمه



از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

صبحگاه روز چهاردهم آذرماه سال ۱۳۶۰ خجرا نگذار درگذشت

مردی در اصفهان منتشر شد که نادره قرون و اعصار بود و نسج و حده روزگار، مردی از مردستان، مردی از تبار نوادر. این آزاده بزرگ بزرگوار **جلال تاج اصفهانی** بود که به سن هشتاد و شش سالگی دیده از دیدار هستی فروپوشید و همه کسانی را که به هنر عشق میورزند در سوک ابدی خویش نشانند.

از فردای روزی که در آن کوچه محقر صدای پای "جلال" شنیده نشد و نگاه معصوم و پدرانۀ وی دیگر مشتاقان و ارادتمندان را ننواخت و وطنین آن صدای ملکوتی و تحریر فلکی فرونشست همه دانستند و دانستیم که چه عزیزی از دست رفت. " که در صد قرن چون عطا رناید ". در یتیمی که بقول نظامی عروضی : عالم سفلی از او یتیم ماند ، مردی بی جانشین .

دانشمند بصیر و هنرور دقیق نکته یابی که هم در موسیقی بعلم و عمل اخطا کامل دارد و هم در خطه خط از اکابر هنرمندان است از سالها پیش در خطاب به این بنده میفرمود :

همچنانکه قطعه خط میرعماد و غزل سعدی و نقش و پرداز کمال الملک و بهزاد، هر کدام یکتا و بی همتا و بی عدیل و نظیر است ، کار تاج نیز از همان سنخ است ، بی همانند و عديم النظير .

در خصوص تاج هنرمند و مکتب تاج اهل نظر و صاحب نظران ، سخن ها دارند که بعضا " در این دفتر بنظر صاحب دلان خواهد رسید و اما بعد دیگر از شخصیت

تاج که به یقین والاتر از مقام هنری اوست (گرچه مقام هنریش برآ خرین پلهء معراج قرار دارد) جنبهء انسانی و مردمی و فضائل نفسانی اوست . او، در هشتاد و شش سال زندگی خود یکدم از مردم فارغ نشد، همیشه و همواره در میان مردم، با مردم و بخاطر مردم زیست، قلبش بخاطر مردم تپید، شریک غم و شادی آنها بود و آن هنر والا را رایگان در اختیار مشتاقان خویش نهاد که خود به مردم انتساب داشت و از خانواده ای فقیر و ضعیف برخاسته بود. بارها گفتند که برای شبگرد سربازار و مامور رفت و روب شهرداری ساعتها خوانده است و بارها نقل کردند که روز را در خانهء محقر ضعیف ترین دوستان بشام و شام را بصبح رسانده در حالیکه در همان اوقات به مهمانی مجلل در کاخ یکی از سرشناس ترین متعینین و ثروتمندان شهر دعوت داشته است و بارها بودیم و دیدیم که لقمه زر اندوزان دنیا پرست از گلوی پائین نرفت و جان بسر بود که خود را از حیطهء آنان بدر اندازد و چون به تلخی از آن جمع و جماعت پای بیرون مینهد و احساس آزادی میکند، شیرین میشد و آنگاه بود که ساعتها میخواند و میخواند... آن روزها که هر لحظه خرمنها گل تحسین نثارش میشد و صاحبان زر و زور برای جذبا و "باا بودن" بریکدیگر سبقت میگرفتند اگر میخواست در اغتنام فرصت میتوانست مانند بعضی از هنرمندان موقع شناس!!...؟ صاحب آلف والوف گردد، دوران پیری را براحت بگذراند و در هنگام رحیل از وضع مادی فرزندانش خاطر جمع باشد اما او جلال تاج بود و دریغ بود که جلال هنر و تاج فضیلت آلوده آرایش های مادی دون طبعان دنیای زر و زور گردد، فرزندانش را هم بخدا سپرد. زیرا از مکافات عمل غافل نبود و بدان یقین داشت، زیرا خود او در خوش رفتاری با پدر و مادر و مواظبت از آنان، رفتاری داشت

که در افواه کملین طبقه با فرهنگ مردم اصفهان ساری و جاری است و بعضاً " به افسانه میماند .

این بنده از سی سال دوستی نزدیک با تاج درسفر و حضرو لطائف اخلاقی و ملکات نفسانی او خاطرات و حکایات و روایاتی دارم که نقل آن گرچه بقول سعدی هم نزهت ناظران است و هم عبرت حاضران و جای باز نمودن آن همین مقام است ، اما به لحاظ کمی فرصت و عنایتی که بر اختصار مطالب است تا این مجموعه ان شاء الله بموقع (برای سال روز وفات تاج) از چاپ درآید ، از ذکر آن خودداری مینمایم و همینقدر عرض میکنم بهمان اندازه که تاج در هنر یکتا و بی همتا بود در کمالات عالیه اخلاقی نظیر نداشت و بارفتن او دنیای مانه تنها از هنرمندی بزرگ تهی ماند که از عنصری که آب و گلش همه روحانی بود و از وجودی آراسته بصدق و محبت و وفا و گذشت و غمخواری و جوانمردی و مردم دوستی یتیم ماند خاکش بباران رحمت الهی سیراب باد .

* * *

از خصوصیات زندگی ظاهری تاج ، مکرر در جرائد و مجلات و دیگر وسائل ارتباط جمعی سخن رفته است و همه علاقمندان کم و بیش نسبت بدان آگاهی دارند ، اما بدان لحاظ که این عریضه نیز خالی نباشد به اختصار میگوئیم که جلال تاج فرزند مرحوم شیخ اسماعیل تاج الواعظین اصفهانی است . اجدادش بچند نسل از هنرمندان کاشی ساز اصفهان بودند ، اما مرحوم شیخ اسماعیل اهل وعظ و خطابه و منبر و در کسوت روحانیت بود ، لحنی گرم داشت ، موسیقی را بحد کمال میدانست و از علاقمندان و آگاهان شعروادب بشمار میرفت و نخستین مدرسه جلال دامان تربیت همین پدر بود که به راهنمایی او هم با گوشه های موسیقی آشنا

شده‌ام درست خواندن شعر و آثار استادان بزرگ را فراگرفت .

جلال تاج تحصیلات خود را در مدرسه علمیّه اصفهان طی کرد و موسیقی را نزد سید رحیم اصفهانی استاد مشهور تعلیم دید و موهبت خدا دادی حسن صوت را با ریاضت و ممارست و تمرین و حفظ و درست خوانی و انتخاب نخبه اشعار و مناسب خوانی و خوش سلیقگی که ذاتی او بود بهم آمیخت و در اثر معاشرت و مجالست سالیان دراز با اکابر دانشمندان و شعرا و هنرمندان و موسیقی شناسان به معارف و فضائل و تجربیاتی دست یافت که کمتر کسی از هنرمندان را میسر گردد .

تاج، در طول زندگی مکرر به اروپا و کشورهای عربی مسافرت کرد و بیارت، خانه خدا و حج بیت الله نیز نائل گردید .

از تاج شش فرزند، دو پسر (همایون تاج و جمشید تاج) و چهار دختر (تاج - الملوک، پروین، هما و پروانه تاج) که اغلب بهمت پدر بحمد الله دارای تحصیلات عالیه هستند، به یادگار مانده است . درباره زندگی تاج و ویژگیهای هنری او بیش از این سخن گفتن حدم نیست مخصوصاً "که استادان بزرگ ادب و هنر، با صلاحیتی که دارند (چنانکه در صفحات بعد خواهد آمد) حق مطلب را به شایستگی ادا فرموده اند .

در خاتمه از استادان هنر و شعرا و نویسندگان و دانشورانی که بچهرت تاج واجابت درخواست همایون تاج - که این مجموعه بهمت او منتشر میگردد - اشعار و نظریات خود را برای درج در این یادنامه مرحمت فرموده اند سپاسگزاریم .

یادنامه در دو بخش کلی تقدیم میگردد :

۱- اشعار و سخنانی که در زمان حیات، از سوی بزرگان ادب و فرهنگ معاصره تاج اهداء شده است، شک نیست که از این ستایشها

بیش از این تقدیم تاج گردیده، اما آنچه این بنده بخاطر داشتم و در اوراق خانوادگی وی محفوظ بود همین قطعاتی است که ملاحظه خواهید فرمود.

۲- مرآی و ماده تاریخ ها و مقالاتی که بعد از وفات تاج سروده شده و برشته* تحریر درآمده است.

۳- بعد از این مقدمه، شعری از حکیم استاد اجل سنائی غزنوی بنظر اهل فضل خواهد رسید، شعری که مضامین آن یا کیفیات نفسانی تاج ما مطابقت کامل دارد.

تاجه قبول افتد و چه در نظر آید.

مهرماه ۱۳۶۱. منوچهر قدسی. اصفهان

حکیم شهاب ناج الدین ابوبکر

حکیم شهاب

در دلق غیب نهان شده است	ار بر دلق ما چنان که ن تو
چرخ تاج حشم گرفت قد و دست تو	ار تاج تا دین زین شده است پر حلق
ار و دین از آن لب شکوفه تو	ار و دین از آن دل بسیار تو
دل سبک شد و خواب گران تو	بردار سر ز با شر خاک از بکر تو
کاینک همی بهتر آید بجز تو	یکره بعد از شک و پشیمانی
رفتی که باز نبینم تو	لای چه جا غم و غایت تو
دور کبود سر ز از دود تو	یارب چه بهتر است تو که آید
تاج عطا و طاعت من بوج تو	لای دفا و همت تو بوج تو

بود و فایان من و تو مقیم یار

کهن عطا می خدایا تو

این چند بیت منتخب از قصید فیض حکیم شهاب ناج الدین ابوبکر سروده بسیارند
مفسرین آن در بیان تاج فایان زول دارد بقلم شهاب ناج الدین ابوبکر سروده منتهی

مَحْسِنٌ حَسْبُكَ

اَسْعَارِي كَرِيمٍ فَاِنْ جَاءَ بِرَاجٍ

اَهْدَاءُ كَرِيمٍ اَسْتَبْرَاجٍ

اسناد علامه فقید خاں ہا

بغیر عشق کہ ارامش دیک شربت
بہج کار ہماں دیک منہ کز درک

بجز دبا بر محبت کز خالی از غوغا
بہر کجا گذری داملا شور و شربت

خبر یافتہ از مرز وجود و سر حیات
فکر کنی کز اسرار عشق با خبر

خاک بر گلزار ابد و بیکر بای منہ
کز غنیمت وجود و خاک بر گلزار

کما احوال دلا و لحن و روح انکس

هزار مرید خوشتر از کج سیر و سیر

سیر و سعادی و افانرا و سائر

بدرناج و نخت دانی که مختصر

بهر جو نغز سر اند کوی از رخ

صبا گوش ملک از لیلان بنامیر

سناز کان هنر پس د مبد اند

شان بزه عشاق و روشن از قمر

نگو ادب نرزد نغز شعرا حافظ را

گرفت هوای سماع فرشتگان سیر

بسم الله الرحمن الرحیم

و حیدر که در جوار کعبه
الکعبه و در کعبه کعبه

درباره آقای جلال تاج اصفهانی

بهار، چون شه گل را بخت سبزه نشاند
نهاد بر سر گلبرگ شبنمی چون تاج
فزود رونق این بزم خسروانه ما
قدوم همدم فرخنده مقدمی چون تاج
مسلم است مرا ملک خوشدلی این دم
که هست یار هنرمند و همدمی چون تاج
چو آب زمزم و کوثر بکام جان آمد
نمود زمزمه زیری و بمی چون تاج
به بلبل اینهمه دانی چرا فریفته اند
که گاه نغمه سرایی بود کمی چون تاج
بصوت بلبل و لطف گل و مفای بهشت
نه کس شنید و نه من دیدم آدمی چون تاج
کنون جمال مفاهان جلال تاج بود
(۱) زهی بند که در آن هست مکرمی چون تاج
تو تاج مایی و شاید که افتخار کنی
(۲) چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج

(۱) - مکرم شاعر ظریف و معروف اصفهانی است .

(۲) - این مصراع از حافظ است که تضمین شده .

سماع زهره

مطرب اینگونه که آواز کنی سازا مشب
ترسم از پرده برون او فتم رازا مشب
ساز در چنگ تو سوز دل من میگوید
منه از دست بسوز دل من سازا مشب
این غم می کشد آخر که چوپروانه چرا
نیست بر گرد رخت قدرت پروازا مشب

زهره در چرخ برقص آوری از نغمه ساز
چونکه با ساز تو شد تاج هم آوازا مشب



تاج اصفهانی

ابوالحسن ورزی

که نوشیدم ز جام عشق آب زندگانی را	بمن آنروز بخشیدند عمر جاودانی را
بیا تا قدر بشناسیم ایام جوانی را	نبا شد اعتباری چون زمان زندگانی را
بدست شوق ننشانی نهال مهریانی را	صفائی نیست گلزار جوانی را اگر در او
که تا پروانه از من یادگیر جانفشانی را	شبی ای ماه مهرا نگیز شمع محفل من شو
که جز با دانتوان گفت اسرار نهانی را	هزاران شکوه از مویت بباد صبحدم کردم
فریب دانه نتوان داد مرغ آسمانی را	بتشریف جهان الفت نمیگیرد دلم زیرا
که گوش عشق میداند زبان بیزیانی را	از آن زو شمع از سوز دل پروانه آگه شد
چو دیدم نغمه خوان در باغ تاج اصفهانی را	نوا ی بلبلم در گوش فریاد عراب آمد
بطرزی تازه میخواند سرو دباستانی را	هنرمندی که با آواز شورا نگیز دادودی

بگوش لاله و گل نغمه بلبل پسند آید

اگر از او بیا موزد طریق نغمه خوانی را

نواب صفی

برای تاج

عالمی زنده شد از بانگ خوش تاج ^{شب}

بانگ او برده مرا جانب معراج ^{شب}

تاجداران همه خاک کف پایش شده اند

به فلک سر زده تا بانگ خوش تاج ^{شب}

تاج گیرند اگر تاجوران از همه خلق

تاج گیرد همه تاجوران باج ^{شب}

رایگان داده به ارباب هنر جان امروز

دل زار باب صفا برده به تاراج ^{شب}

۱۳۳۰ شمسی

به تاج یگانه یلیل دستا نسرای ایران

صد آفرین به نایت ای تاج اصفهانی	جان را ده نوایت پیوند حب و دانی
آواز دلنوازت آوارهٔ حبهان شد	ملک جهان گرفتگی با شجرت جهانی
الحان موسیقی را شبیهٔ اوستادی	انصاف را در این فن بر حبهٔ قمرمانی
تن را سرور بخشی ز الحان روح پرور	جان را به و حب آری از غم و اغنی
در مایهٔ همایون چون می رسی به بیداد	خوش داد دل را اهل بیدادی ستانی
ز اینک شور و شهن ز شورا فکری به دلها	با نغمهٔ غم انگیز غم تا ز دل برانی
در دستگاه مایهٔ بالحن داد و دلکس	بس کشتهٔ مرده داری چون کشتهٔ مردهٔ خوانی
زان صوت معجز آسا همچون دم مسیحا	آرام بخش جسمی راحت رسان جانی
خوش قلب دینک می محبوب خاص و عامی	بایهٔ سپاسی شبیهٔ نشانی

بی ریب و بی ربائی گیرنگ و باصفائی آنسان که می‌نمائی فاشش نهان همائی
 بادوستان صادق خندان تازه روئی با اهل کبر و نخوت خاموشی و سرگرانی
 با شهرت جهانگیر افتاده و فرسوتن خود را نمی‌ستانی با آنکه می‌ستوانی
 قدر و بهای گوهر گوه‌سهر شناس داند از تو بهر شناسان کردند قدر دانی
 بر تارک سپایان حاج جلال قدری برفق اصفهانی چتر شکوه و شانی
 در ملک بی نیازی سلطان وقت نوشی مبتنی پذیرای رشتن می‌ستانی

ای عجب لب خوشخوان خواهد نواز زردان

فرخنده باد بر تو دوران زندگانی

بیت پنجم ترمیم هزار و سیصد پنجاه و چهارم نوشیدی، گوینده و نویسنده جعفر نوای ^{صفه}

۲۵ ر ۴ ۵۴

رسم غزلخوانی

ای صباگوی ز من تاج مفاہانی را
بلبل آموخت ز تو رسم غزلخوانی را
این مدائی کہ تو در حنجرہ داری داود،
داشت اما مہ فنونی کہ تو میدانی را
ختم گردید بسعدی سخن و برتو ہنر
حد ہمین بود ہنر را و سخندانہی را
دم عیسی بتن مردم اگر روح دمید
صوت جانبخش تو ہم زندہ کند فانی را
ہر دم آغاز کنی نغمہای از فرط طرب
میرسانی بخدای خودشانسانی را
قرنہا بگذرد و گلشن گیتی دیگر
نتوان یافت چو تو مرغ خوش الحانی را
حیف قدر تو ندانند و نمیدانند کس
یک چنین نابغہ طی کرد چہ دورانی را
جای دارد بوجود تو کند فخر حناب
کز نبوغ تو بود شہرت ایرانی را
تہران، بیست و پنجم آبان ماہ یکہزار و سیصد و سی و پنج

گل، دسته‌دسته

آسودگی ز گنبدد وارم آرزوست	در باغ زندگی گل بی‌خارم آرزوست
در بزم دوستان هنرمند نکته‌سنج	آواز تاج و مهرهی تارم آرزوست
تا ساعتی ز ششدراندوه وارهم	تار "جلیل" و نغمه ^(۱) افشارم آرزوست
از نغمه‌های دلکش نای "حسن" شبی ^(۲)	پروازها بعالم پندارم آرزوست
آهنگ نی چو فاش کند سرعشق را	با گوش جان شنیدن اسرارم آرزوست
با صوت تاج، در بزم وزیرنی حسن	چندین غزل ز حافظ و عطارم آرزوست
از شعر نغز و چهچه دل‌نشین تاج	گل، دسته‌دسته، قند بخوارم آرزوست
بخت ارمدد کند که به ببینم چنین شبی	مانند زهره دیده، بیدارم آرزوست

(۱) هنرمندگرامی جلیل شهنواز

(۲) هنرمند بزرگ حسن کسایی

هر لحظه که تاج نغمه آواز کند ساز طرب جهانیان ساز کند
باشور نوای دلکش شهنازش البته روا بودیشه ، ناز کند

مرحوم مهدی نوائی استاد " نی "

قطعه موشح بنام تاج .

ت تابگو شم خورد آن صوت ملیح
ا آزدل افغان برکشیدم چون رباب
ج جان بقربان توساقی ، جام می
ده که کردی خانه دلها خراب

نغمه داود

مرحوم شاکرا صفهانی

گرنغمه داود پیمبر باشد ما شا که ز آواز تو خوشتر باشد
مردم همه بر فرق نشانند تورا البته مقام تاج بر سر باشد

شاعر عارف استاد، محمدحسین صغیراصفهانی رحمه الله علیه به تاج
عشق میورزید. هنگامیکه چاپ سوم دیوان صغیر از چاپ درآمد، شاعر فقید
نسختی از آنرا به تاج اهداء فرمود. بدین نیت که نام و خط و شعر صغیر
زینت بخش این مجموعه باشد، شرحی را که شاعر ارجمند، بسال ۱۳۲۷ شمسی
در اهداء کتاب خود بنام هنرمند ارجمند معاصر نگاشته، عیناً "می آوریم".
خدای عزوجل جمله را بیا مرزد.

بسم الله

این دیوان را بعنوان یادبود تقدیم دوست عزیز
خداوند زری می‌کنم. شرحی که در این دیوان
است این تاج را به یادبود دوست عزیز
می‌کنم. در این دیوان به یادبود دوست عزیز

بوان یادبود از زری اخلاص
بعنوان نیاز و ارادت

صغیراصفهانی کرد تقدیم
دیوان به تاج ارجمند

مهری ارجمند

بِخَيْرِ دُفْعٍ :

مَادَّةُ نَابِرِهَا، مِرَاتِي، مَقَالَةُ أَظْهَرَ نَظَرِهَا

دَمْرُ نَابِرِهَا، نَابِجٌ

من صدای تاج اصفهانی را در حدود پنجاه و چند سال پیش از گرامافونهای هیگزسترویس و پولیفون که در آن زمان مرسوم مجامع عمومی و خاصه قهوه‌خانه‌ها بود شنیده بودم. فوق العاده تحت تاثیر صدای این خواننده جوان (در آن دوره) بودم و چون این صفحات با ساز اساتید یگانه زمان همراهی شده بود بیشتر در شنونده تاثیر میکرد. همه جاسبت از تاج اصفهانی بود و بسیاری مایل به ملاقات حضوری و شنیدن صدای وی و دیدن قیافه او بودند. از جمله خود من بسیار مایل بدیدن ایشان بودم. اما بواسطه اینکه اولاً "تاج اصفهانی مقیم تهران نبود و ثانياً " در آن زمان سیاح وار گرد ایران می‌گشت و هر چند گاهی درجائی بود تا مدت‌ها موفق باین کار نشدم. خود نیر در آن زمان جوانی بودم که بغیر از محافل خصوصی فقط در ضبط چند صفحه شرکت کرده بودم و چون رادیو ایران در آن زمان هنوز تاسیس نشده بود بالطبع در مجامع عمومی و وسایل ارتباط جمعی نمی‌توانستم هنرنمایی کنم. بالاخره در حدود متجاوز از چهل سال روزی رفیق عزیز ما آقای عبدالله اشرفی مرا به منزل خود دعوت کرد که در آنجا تعدادی از دوستان موسیقی دان نیز حضور داشتند و در آنجا بود که برای اولین بار تاج اصفهانی را دیدم و از همان تاریخ دوستی ما شروع شد و هر موقع ایشان برای اجرای برنامه به رادیو میآمدند با ایشان ملاقاتی حاصل می‌شد. دوره جدید دوستی ما از چند سال پیش در اصفهان و بواسطه تنها شاگردی که در اصفهان دارم شروع شد و مرحوم تاج نیز چندین بار در تهران به خانه ما آمدند.

آخرین باری که ایشان را دیدم در منزل شاطر بود که استاد یگانه نی ایران حسن کسایی و تنی چند از موسیقی دانان ایران نیز حضور داشتند و این هفته آخر زندگی ایشان بود. در این روزها ایشان برنامه‌ای اجرا شد و من از قدرت حنجره و دیگر خصوصیات تاج آنهم درین سن تعجب کردم. خدایش بی‌آمرزد اولاً "انسان کاملی بود که بسیاری از صفاتی را که در نزد جمعی از همکاران ما مفقود است داشت، بسیار مهربان و خوش اخلاق و کوچک نواز بود، هرگز به کسی حسادت نکرد و از کسی بدگفت خدایش بی‌آمرزد که بزرگ مردی بود که سالها در تاریخ موسیقی ما درخشد و مشکل که بتوان برای او نظیری پیدا کرد. هیچکس را هم ندیدم که از لحاظ دکلماسیون و ادای کلمات شعرپای او برسد از خودش شنیدم که پدرش با و وصیت کرده بود که "جلال اول شعر را حویل بده بعد تحریر بده". بنا بر این هرگز شعر را فدای آواز نمی‌کرد. هرچه خاطره از او دارم شیرین است و قیافه نجیب و دوست داشتنی او همیشه در جلو چشمم مجسم است. صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را تا دگر ما در گیتی جو تو فرزند بزاید



اصفهان و تاج

اصفهان از دیرزمان گاهواره هنر و تجلی‌گاه زیبایی‌های ایران بوده. هنرهای نظیر نقاشی مینیاتور، کاشی‌سازی، قالی‌بافی، تذهیب - کاری، قلمدان‌سازی، موسیقی و ده‌ها هنر دیگر که جهان هنر را چه از جهت ظرافت و چه از نظر ذوق و ابداع می‌کند، شمره و حاصل هنرمندی هنرمندان سرزمین اصفهان است. ابوالفرج اصفهانی که پنجاه سال عمر خود را صرف تصنیف و تالیف کتاب‌الآغاسی کرده و از موسیقی دانها و تئوریسیون‌های بنام می‌باشد از جمله هنرمندان سرزمین هنرپرور اصفهان است. افرادی نظیر رضا عباسی میر، حمزه اصفهانی، ابوعلی مسکویه، امام محمد غزالی، میرفندرسکی، شیخ بهائی، محمدصادق اردستانی، نور - علی‌شاه، صفی‌علیشاه، میرسیدعلی مشتاق، عبدالرزاق، کمال‌الدین - اسماعیل، جلال‌همائی، سلطان‌الکتاب اصفهانی، حاج میرزا با نقاش، حاج مصورالملکی، میرزا هادی نقاش، میرزا مهدی نقاش، آقا رضا امامی مذهب و صدها چهره درخشان همه اصفهانی‌الاصل بوده‌اند و هر یک در زمان خود خداوند علم و هنر عرفان، شعرو خط و نقاشی و فضیلت و اخلاق بوده‌اند. در قرن اخیر افرادی نظیر آقا سیدحسین عندلیب اصفهانی، آقا سیدرحیم، طاهرزاده که از موسیقی دانها و خوانندگان درجه اول ایران بشمار می - آیند زائیده و پرورش یافته اصفهان هستند. نایب‌السداله‌نائی معروف که قسمت مهمی از ردیف موسیقی معاصر ایران - بر روایت آن هنرمند و حاصل هنر آن بزرگوار است اصفهانی است، چرا راه دور برویم در سنوات اخیر نوابغی همچون استاد حسن کسائی که در نواختن نی هنرش به معجزه شباهت

دارد و استاد جلیل شهناز که در نواختن تار سبکی بی بدیل ابداع کرده و پنجه و مضاربش در عالم هنر نوازندگی تار تالی ندارد از پرورش یافتگان سرزمین اصفهان هستند. در پنجاه سال اخیر هر وقت صحبت از هنر آواز اصفیل ایرانی میشود تنها نام تاج اصفهانی در نظرها مجسم میشود. صدای گرم و گیرا و شفاف و از همه مهمتر سلیقه و ذوق آن روان شاد در انتخاب اشعار و تلفیق شعر و موسیقی و بکارگیری تحریرهای مناسب باعث اعجاب است. در صفحه معروف همایون استاد تاج اصفهانی از تحریرهای مترادف و زیر و رو بخصوص در قسمت بیداد چنان استادانه و در نهایت لطافت از اینگونه تحریرها استفاده کرده که تاکنون سابقه نداشته افسوس که موسیقی هنری است که فقط باید از راه گوش شنید و لذت برد و به هیچ وجه نمی‌توان لطائف و ظرائف هنر موسیقی را تفسیر و توجیه کرد و کیفیت آنهمه راز و نیاز و سوز و گداز را تشریح و بر روی کاغذ آورد. از اینرو اگر بخواهم هنر موسیقی و آواز تاج اصفهانی را توصیف کنم بر استی کاری بس عیبت انجام داده‌ام، بطور کلی در جهان، موسیقی تفسیر پذیر نیست و این قولی است که بزرگترین موسیقی شناسان جهان نیز بر آن معترف هستند، حتی خود موسیقیدان و آهنگ ساز هم نمیتواند کیفیت کارش را بزبان آورد! از بتهون بزرگترین آهنگ ساز جهان راجع به ملودی اول سمفونی شماره پنجم سؤال کردند، او گفت گویا جمله اول سرنوشت انسان است که با ضربات خود بدر می‌کوبد و به همین اندازه بسنده کرد. واقعا " نمیتوان خصوصیات آواز و هنر تاج اصفهانی روی کاغذ منعکس کرد تنها میتوانم بگویم تاج مبتکر و ابداع کننده مکتب و سبکی است که نام آن سبک تاج اصفهانی است. در عالم هنر و هنرمندی آنچه از همه مهمتر است ابداع و انشاء و خلاقیت و از همه مهمتر ایجاد سبک و روش تازه است که این هنرمند به تمام معنی و اجد

آن بود. چندی قبل به همت آقای موسوی که از شاگردان برجسته استاد حسن کسایی است کپی صفحه‌ای بدستم رسید که صدای مرحوم تاج در شصت سال قبل همراه با تار شادروان ارسلان درگاهی روی آن ضبط شده بود استاد در یک طرف صفحه درآمد ابوعطا و در طرف دیگر حجاز خوانده بود خدا میداند مدتها روزی چند مرتبه آن را با دقت گوش می‌کردم و برای دوستانم از جمله دکتر منوچهر جهانگیرلو موسیقی شناس ایران و استاد جلیل تهنان تکرار می‌کردم و آنها با شنیدن کپی آن صفحه چنان تحت تاثیر قرار می‌گرفتند که حدی بر آن منصور نبود. چکنم که با قلم و کلام نمی‌توان به توجیه و تفسیر پرداخت آخر چطور ممکن است هنر حسن کسایی را تشریح کرد. بلکه از جهت موسیقی نظری تا حدی شیوه کارش را میتوان شرح داد ولی از جهت کیفیت هنری امکان پذیر نیست عیناً مثلاً اینکه بمن بگویند فرق کیفیت عطر گل سرخ را با عطر گل یاس تشریح کن بقول خواجه شیراز:

زبان درکشای حافظ زمانی زبان بی زبان بشنو از نی
براستی تاج اصفهانی از جمله چهره‌های درخشان عالم هنر خوانندگی است که شاید سالیان دراز مادر دهر چنان فرزند نژاد، تاج اصفهانی صرف نظر از هنر و هنرمندی واجد صفات برجسته‌ای بود. مکارم اخلاقی و از مناعت طبع و بزرگ منشی و وارستگی گرفته تا ظرافت طبع و خوش صحبتی همه دست بدست هم داده و انسانی نمونه بوجود آوردند تا جایی که هیچ اصفهانی پیدا نمی‌شد که عاشق تاج اصفهانی نباشد. این هنرمند تازه گذشته خود نیز عاشق سرزمین اصفهان بود ترانه معروف به اصفهان رو را (که آهنگ آن از استاد علی اکبر شهنازی و شعر آن از استاد ملک الشعرای بهار است) تاج با صدای گرم و خوش آهنگ خود چنان عاشقانه خوانده که کرد و ترک و شیرازی و بلوچ و خراسانی و تهرانی را مشتاق دیدار اصفهان و

زاینده رودش می‌کند. تاج نمرده و هرگز هم نمی‌میرد و تا وقتی نیام
 موسیقی ایران و آواز ایرانی برده میشود تاج همچون تاج جواهری بر
 تارک هنر اصفهان می‌درخشد. خوشا بحالش که هنرمند بزرگی بسود و
 انسانی نمونه و خداوند بزرگ با و سلامتی مزاج هم عطا کرده بود و با
 اینکه در پایان عمر بیش از ۸۳ سال داشت همچون جوانی شادان و تن -
 درست بود. خوب زیست، با افتخار زندگی کرد، مورد محبت و علاقه شدید
 همه هنردوستان بود و در آخر عمر اسیر بستری‌ماری نشد و براحته جان به
 جان آفرین تسلیم کرد و همه مردم ایران بالاخص اصفهان را غرق در
 ماتم خود کرد.

افتخار دارم که من نیز با چنان هنرمندی در رشته موسیقی همکاری داشته
 و از مکتبش کسب فیض کرده‌ام و باز افتخار می‌کنم که خود و اعقابم همگی
 اصفهانی بوده‌اند.



نظریه آقای محمدطا هرزاده (طا هرپور) *

برای شناخت شخصیت و هنر مرحوم استاد جلال الدین تاج بدواً بیان این مقدمه را لازم میدانیم که در هر عصری صدها خواننده و هزاران نوازنده پای در جرگه موسیقی سنتی گذاشته و تا سرحد امکان به تمرین و ممارست پرداخته‌اند ولی بطوریکه تاریخ موسیقی ما حاکی است تنها عده معدودی در عرصه هنر با چهره درخشان و بی همتا تجلی نموده‌اند در حالیکه دیگران توفیقی حتی در حد معمول پیدا نکرده‌اند و کسی اسمی از آنها نمیبرد پس از این مقدمه درباره مقام هنری تاج باید یادآور شویم که نامبرده اولاً از تقلید پرهیز می‌کرد و بهمین علت به مقامی دست یافت که شایسته او بود. در مقاله‌ای خواندم که وقتی مرحوم استاد حسین طا هرزاده بنیانگذار مکتب نوین آواز سنتی، برای نخستین بار سید رحیم استاد چیره دست خود را دیده بود گفته بود که مراد خویش را یافته‌است و طا هرزاده با آنکه سید رحیم را مراد و مرشد هنر خود میدانست مع الوصف سبکی را پدید آورد که با سبک سید رحیم تفاوت فراوان دارد و در سبب هم‌مین بود و مرحوم تاج نیز همین شیوه را پیمود. از سخنان جالب استاد مصباحی هنرمند والای مایکی این بود که جرگه‌ری و هرغزی با تقلید شروع میشود ولی هنرمند مبتکر و نابغه از ادامه تقلید پرهیز میکند و چنانکه دیدیم مرحوم تاج نیز با اینکه از محضر هردو استاد نامدار سید رحیم و طا هرزاده (و دیگر استادان بزرگ و از جمله حبیب شاطر حاجی و امثال وی استفاده کرده بود ولی سرانجام سبکی بدیع و دل‌نشین و حیرت‌انگیز برای خود اتخاذ کرد که از تمام استادان دیگر متمایز و در عین حال گیرا و رسا و دل‌نواز و تحسین‌برانگیز بود تا آن‌جا که کمتر خواننده‌ای در مقابل وی

جرات عرض هنر داشت و کسی نمیتوانست با او پهلوبزند . نکته دیگر در ویژگی هنر مرحوم تاج این بود که از لحاظ فوت و فن های بسیا رظریف و با مصطلاح ریزه کاریهای آواز بی همتا بود و اینجانب در این عصر کسی را همانند او سراغ ندارم . مرحوم تاج به این چهار اصل و چهار عنصر ریشهائی که لازمه فن خوانندگی است آن چنان مجهز و مسلط بود که همه را حیران میساخت :

۱- انتخاب شعر متناسب با زمان و مکان و محفل و مجلس .

۲- قدرت درست خواندن که توانائی حنجرهء او در این مورد نقش عجیبی داشت و تفهیم و القاء مفهوم شعر به شنونده .

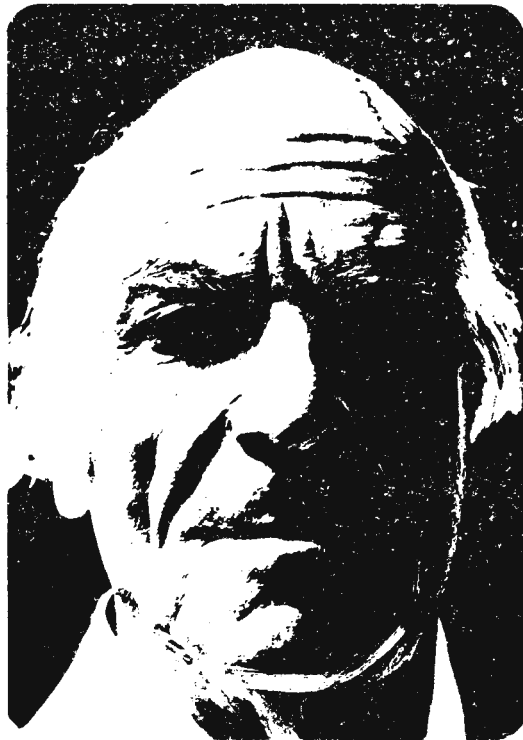
۳- تحریرهای متناسب با شعر نه کم و نه زیاد .

۴- شروع دستگاه یا به عبارت دیگر برداشت آواز و اجرای گوشه های هر دستگاه و سپس فروز آن و تاجائی که بخاطر دارم این ویژگی ها همه و همه در حد اعلای کمال با و تعلق داشت و در یک کلام باید بگویم که وی استاد به معنای واقعی کلمه بود .

یک خاطره هم تعریف میکنم . مرحوم تاج خودش به بنده میگفت که در برابر هیچ خوانندهائی پروا نداشتم مگر روح انگیز که هر جا حضور داشت خیلی در خواندن احتیاط مینمودم که اشتباه نکنم و این مطلب برای بیان اهمیت قدرت هنر خانم روح انگیز کافی است . تاج از میان مارت و چیزی را با خود برد که نزد دیگران یافت نمیشود ، خدایش رحمت کند .

درسوك تاج اصفهانی بزرگ مرد آواز ایران

محمد رضا شجریان



خطیبی زبردست و چالاک بود
که گوینده بر مردم خاک بود
بسر برد آن خطبه شاهکار
فرود آمد از مبرر روزگار
و یا بود رامشگری چرب دست
ز ایوان رامشگران الست
دمی چند با ساز دوران نواخت
دگر ره به سرمزل خویش تاخت
استاد حسین مسرور

روز آدینه سیزدهم آذر ماه ۱۳۶۰ ساعت ۹ شب تاج سر و سرتاجوران آواز ایرانی ،
استاد جلال تاج اصفهانی در سن ۸۵ سالگی (بگفته خود استاد ، در یک ماه قبل از فوتشان)
دیده از دیدار این جهان پر آشوب و محنت بار فرویست و مرغ روحش از غرصه خاک بعالم
افلاک پرواز کرد .

با مرگ تاج، دوستداران هنر و عاشقان موسیقی اصیل ایرانی و همچنین خیل عظیم دوستان و شاگردان این استاد کم‌نظیر و بی‌بدیل سوکوار و عزادار شدند. با مرگ تاج صدائی خاموش شد که بیش از ۷۰ سال در همهجا و بخصوص در شهر اصفهان، شهر نور و گنبد های فیروزه‌ای رنگ ظنین افکن بود. صدائی که سالها و سالها در محافل انس و خلوت یاران صافدل و پاکدل بسادگی و صداقت جاری بود. این صدا در بیشه‌زارها و باغهای حاشیه زاینده‌رود از آبریز "چلگرد" بر ناحیه زردکوه تا کستزارهای "ورزنه" در کنار بستر زنده‌رود یعنی مرداب گاوخونی همانسان جاری بود که در روستاهای خشک و بی‌آب حاشیه کویر تا مرز همسایگی یزد. این صدا همان صدای آشنائی بود که نیم شب بر گلدسته‌های آستان ملک پاسبان سلطان خراسان ثناگوی سلطان عارفان جهان بود و بهنگام پگاه بر مناره‌های گنبد سالار شهیدان در کربلای معلی مردم را به نماز حسین بن علی علیه السلام میخواند.

این صدا صدای تاج است که هنوز هم در دنیا و سینه‌ها بانگ می‌کند و انگار که او از ۵۰ سال پیش باین سوهمواره سوکنامه سالهای آخر عمرش را زمزمه میکرده است و حالا وقتی که صفحه ۳۳ دور قدیمی او را می‌گذاری و می‌شنوی، این سوک غمناک او باورت می‌شود وقتی که می‌بینی او با کلام شیخ اجل سعدی در دستگاه همایون میخواند:

گر تو خواهی که بجوئی دلم امروز بجوی ورنه بسیار بجوئی و نیایی بازم
و اگر بپذیریم که در این جهان فانی "تنها صداست که میماند" تردیدی نخواهیم داشت که وجود صادقانه و معنوی تاج همراه با آوایش و نفس گرمش که در شاگردانش دمیده است همچنان تا بی‌نهایت باقی و جاری خواهد بود.

همچنانکه در آغاز کلام گفته آمد، استاد جلال تاج پس از ۸۵ سال زندگی سرانجام پس از چند ماهی افسردگی و آزردگی بعلت ناراحتی قلبی در خانه مسکونی و ساده‌اش در اصفهان (کوچه تاج، حدفاصل بین خیابانهای اردیبهشت و آذر) چشم از جهان فرو بست. جز فرزندان و بستگان نزدیک استاد که لحظه به لحظه شاهد خاموشی تاج بودند؛ اولین کسانی که بر بالین او آمدند؛ استاد حسن کسائی (استاد نی و یار دیرینه و قدیمی تاج) و آقای رمضان ابوطالبی (از دوستان بسیار صمیمی و قدیمی تاج که در بین اهل هنر و هنردوستان به "شاطر رمضان" معروف است) بودند.

فردای آنروز یاران و دوستان تاج همه جمع شدند و چون بعلت تشییع و تدفین شهدای گلگون کفن جنگ "بستان" امکان تفصیل در غسالخانه شهر نبود؛ تاج را دوستانش در حوض خانه مسکونیش غسل دادند و کفن کردند و جنازه‌اش بر دوش همین دوستان تا گورستان تخت پولاد حمل شد و در آنجا او را در میان اشک و افغان یاران و بستگان در تکیه "سیدالعراقین" و در جوار قبر خواهر و پدرش بخاک سپردند.

بعد از وفات تربت ما در زمیر، مجوی در سینه‌های مردم عارف مقام ماست

زندگی‌نامه تاج

در سال ۱۲۸۲ شمسی (طبق شناسنامه) خداوند به شیخ اسماعیل واعظ اصفهان که به "تاج‌الواعظین" معروف بود؛ فرزندی عطا کرد که نامش را "جلال" گذاشت. شیخ اسمعیل، پدر جلال علاوه بر منبر گرم و گیرائی که داشت از حنجره‌های داودی و صدائی دلنشین نیز برخوردار بود و طبق مرسوم زمان بر اثر حشر و نشر با مردم اهل ذوق زمانش با گوشه‌ها و ردیف‌های آوازی ایران نیز آشنائی پیدا کرده بود.

جلال فرزند شیخ اسمعیل هم، صدا و حنجره را از پدرش بارث برده بود، این موضوع را اهل خانواده همه میدانستند ولی چون جلال با احترام پدر هرگز جلوی او دهان باز نکرده بود، پدر از صدای خوش فرزندش خبری نداشت.

عاقبت زمان مدرسه رفتن جلال رسید. پدر او را به مدرسه "علیه" سپرد. این مدرسه در بازارچه رحیم خان نزدیک مسجد رحیم خان واقع بود و با منزلشان فاصله چندانی نداشت. در مدرسه بخاطر صوت خوشی که جلال داشت مکبری و موزنی و قرائت کلام الله مجید را باو واگذار کرده بودند. یک روز عصر وقتی که جلال ۹ ساله از مدرسه برمیگشت؛ با خود اندک اندک زمزمه میکرد و این زمزمه تا نزدیک در منزل ادامه داشت. غافل از اینکه پدر برخلاف معمول، امروز در منزل است و صدای او را شنیده. وقتی جلال پایش را از هشتی بداخل حیاط گذاشت؛ پدرش او را صدا کرد؛ رنگ از روی جلال پرید و به لکنت افتاد. درین هنگام پدر با چهرهای گشاده و ملاطفت آمیز به فرزند گفت: "جان پدر! تو صدایت خوب است و قشنگ آواز میخوانی. من صدایت را شنیدم؛ حالا هم کمی برای من بخوان." وقتی جلال با صدای لرزان اندکی برای پدرش خواند؛ پدر دستی به سرش کشید و بوسهای از مهر بر پیشانیش زد و گفت: "برای آواز خواندن تنها صدای خوب کافی نیست تو باید تعلیم هم ببینی..."

آنروزها به جلال چون فرزند شیخ اسمعیل تاج الواعظین بود "تاجزاده" می گفتند. جلال تاجزاده از ۹ سالگی تعلیم آواز را شروع کرد. ابتدا پیش پدرش با مقدمات و اصول ردیفها آشنا شد و سپس پدر او را به مرحوم "آسید عبدالرحیم اصفهانی" استاد مسلم آواز آنزمان سپرد و تاج مدتی نزد این استاد گوشهها را باد گرفت. پس از مرحوم آسید عبدالرحیم؛ پدر تاج برای اینکه او را با گوشههای سازی در ردیفها نیز آشنا کند؛ تاج را به خدمت شادروان "نایب اسدالله" نیز زن معروف برد. تاج زمانی نسبتا طولانی در خدمت نایب اسدالله نکتهها و ظرایف آواز ایرانی را فراگرفت.

آخرین استادی که تاج بنا بتوصیه پدر؛ برای تکمیل گوشهها و ردیفها بخدمتش رفت مرحوم شادروان میرزا حسین ساعتساز معروف به "خضوعی" بود و تاج پس از اتمام فراگیری نزد این استاد، دیگر در آواز سرآمد شده بود و اندک اندک در محافل میخواند و اینجا و آنجا همه از صوت خوش و تسلط او بر آواز سخن می گفتند.

اولین تجربه آواز خوانی با ساز

تاج در نوجوانی با مرحوم حسین خان اسمعیل زاده اسناد معروف و مسلم کمانچه (دائی استاد اصغر بهاری) آشنا می شود و اولین باری که قرار بوده است به همراه ساز حسین خان آواز بخواند؛ حسین خان ساز را کوک می کند و هنوز جمله اول را نروده؛ تاج با عجله درآمد آواز می کند. مرحوم حسین خان اسمعیل زاده با لیخنندی می گوید: "پسرم در خواندن اینقدر عجله نکن، صبر داشته باش تا من درآمد بکنم، بعد کمی بیشتر صبر کن تا چهار مضربایی هم بزنم؛ وقتی که مجلس سر حال آمد و خودت هم کاملاً سر ذوق آمدی؛ آنوقت شروع کن بخواندن؛ تازه آنوقت هم با حوصله و طمانینه بخوان تا مردم فرصت شنیدن و لذت بردن از ریزه کاریهای آوازت را داشته باشند."

هم آوازهای تاج

تاج همیشه از آواز مرحوم آسید عبدالرحیم اصفهانی و مرحوم میرزاحسین ساعتاز (خضوعی) با تجلیل و گرامیداشت فراوان یاد می‌کرد و بخصوص می‌گفت: "صوت داود نبی در حنجره و صدای استاد مرحوم آسید رحیم تجلی می‌کرد و ممکن نیست کسی دیگر بتواند مانند او باین خوبی بخواند." جز این دو نفر تاج با سه صدر و مناعتی که داشت و اصولا هر خواننده‌ای را تشویق می‌کرد؛ از خوانندگان همزمانش نیز از جمله باین استادان ارادت داشت و از آنان و آوازشان به نیکی یاد می‌کرد. (این اسامی را تاج در گفتگویی که با من در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ داشت بر زبان آورد و من تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند بذکر آنها می‌پردازم):

آسیدحسین طاهرزاده اصفهانی - سید اسمعیل خان قراب - قربانخان شاهی - تجلی - حاج محمدعلی - حبیب شاطر حاجی - شهاب (معروف به شهاب چشم‌دریده، شاگرد حبیب شاطر حاجی که گوشه شهابی در دستگاه بیات‌زند یا ترک باو منسوب است).

کسانی که با تاج سازنواخته‌اند

بی‌تردید بسیاری از استادان مسلم موسیقی و نوازندگان چیره‌دست سازهای ایرانی با شادروان تاج سازنواخته‌اند ولی تا آنجا که حافظه من با استعانت از ذهنیات استاد حسن کسائی نوازنده چیره‌دست و نابغه نی‌یاری می‌کند؛ نام این هنرمندان را می‌توان در ردیف نام کسانی که با تاج هم‌نوازی داشته‌اند ثبت کرد:

مرحوم نایب‌اسدالله نی‌زن معروف (این استاد در زمانی که تاج نزدش تلمذ می‌کرده بعنوان آموزش همراه آواز تاج نی هم می‌زده است) - مرحوم شکر ادیب‌السلطنه استاد تار - مرحوم استاد ابوالحسن صبا (سه‌تار - سنتور و ویلن) - مرحوم مرتضی محجوبی (پیانو) - مرحوم رضا محجوبی (ویلن) - مرحوم حسین یاحقی (ویلن) - مرحوم ارسلان‌خان درگاهی (تار و سه‌تار) - مرحوم اکبرخان نوروزی (تار) - مرحوم غلامرضاخان سارنگ (کمانچه) - مرحوم شعبان‌خان شهناز (پدر جلیل شهناز) - مرحوم رضاخان باشی (تار) - مرحوم سلیمان‌خان اصفهانی (کمانچه) - مرحوم علی‌خان شهناز (تار) - مرحوم حسین‌خان شهناز (تار) - استاد حسن کسائی (خوانندگار نی و جانشین بحق نایب‌اسدالله) - استاد جلیل شهناز (نوازنده چیره‌دست تار) - استاد علی تجویدی و...

شاگردان تاج

تاج برخلاف اینکه استادان انگشت‌شماری داشت؛ شاگردانش فراوان بودند. او در تعلیم با لطف پدرانهای که داشت با اصرار هر کسی را که حتی دو دانگ صدائی داشت تشویق بخواندن میکرد و اغلب خودش نیز محض ترغیب شاگردان جوان و تازه‌کار بی‌هیچ ناز و افاده‌ای چند بیتهی مناسب زمزمه میکرد.

تاج با خضوع و خشوع فراوان تعلیم میداد و با روحیه‌ای که داشت اکثرا از شاگردانش بعنوان "شاگرد" نام نمی‌برد و از آنها بنام دوست و رفیق یاد میکرد. شاگردان تاج فراوانند و من بیشتر آنها را ندیده و نمی‌شناسم ولی در آن میان فقط با دو نفر آنها آشنائی پیدا کرده‌ام یکی آقای مرتضی شریف (قاضی دادگستری) از شاگردان قدیمی تاج که شیوه تاج را خیلی خوب دریافت کرده و بکار میگیرد، حنجره توانائی دارد و پخته میخواند و شعر را بجا بکار آواز میگیرد. یکی هم که بیش از همه و تا آخرین روزهای زندگی، با تاج و در خدمت او بود؛ آقای اصغر شاه زیدی خواننده جوان اصفهانی است که خود به تعلیم

آواز هنرجویان مشغول است. و در یکی از آزمونهای باربد نیز رتبه اول شده است. عده زیادی هم غیرمستقیم شاگرد تاج بوده‌اند، این عده از راه صفحات و نوارهای تاج با سبک آواز او آشنا و روش او را در آواز تعقیب کرده‌اند که از این میان می‌توان به نام خواننده خوش‌صدای معاصر آقای حسین حواجه امیری (معروف به ایرج) اشاره کرد. خود من (محمدرضا شجریان) نیز مقداری روش جمله‌بندی و ترکیب‌بندی در تحریر را از سبک آوازخوانی تاج بکار گرفته‌ام. بارها و بارها در محضرش بوده‌ام. هم از آوازش و هم از ارشادهایش فیض فراوان برده‌ام.

آخرین باری که در محضر این هنرمند بزرگوار بودم، چهاردهم آبان اسال درست یک‌ماه قبل از درگذشتش بود. در آن روز ایشان باتفاق استاد حسن کسائی و آقای محمد موسوی (نوازنده نی و شاگرد استاد کسائی) - آقای پرویز مشکاتیان - آقای ناصر فرهنگفر - آقای منوچهر غیوری (شاگرد وفادار استاد کسائی) - شاطر رمضان و چند تن دیگر از هنردوستان تهرانی و اصفهانی کلبه محقر مرا بقدم شریف خود آراسته بودند. در آنروز استاد کسائی برای شادروان تاج که خیلی افسرده بنظر می‌رسید با نی، دشتی درآمد کرد و تاج با غزلی از سعدی باین مطلع:

تاجم نمی‌فرستی تیغم به سر من مرهم نمی‌گذاری زخمم دگر من
آوازی با نهایت قدرت و تاثیر خواند که در حقیقت عقده‌گشائی دل‌آزردگی‌هایش بود. پس از فرود آواز؛ ایشان تکلیف کردند که چیزی بخوانم؛ من هم اطاعت امر استاد کرده چند بیتی خواندم که طبق معمول مورد ستایش و لطف پدران ایشان قرار گرفتم.

تاج و شیخ اجل سعدی

شادروان تاج در مناسب‌خوانی بی‌ظیر بود و اشعار بسیاری در حفظ داشت. او با همه ارادت فراوانی که به خواجه حافظ شیرازی و دیگر شاعران پارسی‌زبان داشت ولی شخصا مرید خاص شیخ اجل سعدی بود و بهمین دلیل بیشتر اشعار آوازه‌هایش را از دیوان سعدی برمیگزید.

روزی از ایشان پرسیدم: چرا شما همیشه کلام آوازتان را از سعدی انتخاب می‌کنید؟ ایشان گفتند: "من با سعدی انس و الفتی دیگر دارم، چند سال پیش هم در شیراز عده‌ای همین سؤال را از من کردند و قرار شد از دیوان خود خواجه تقال بزنیم، تقال زدیم این غزل آمد:

ز در درآ و شبستان ما منور کن هوای مجلس روحانیان معطر کن
تا رسید بد این بیت که:

پس از ملازمت عیش و عشق مهرویان ز گارها که گنی شعر حافظ از بر کن
و من در همان مجلس این بیت را باین ترتیب با آواز خواندم که:
پس از ملازمت "شیخ" و عشق مهرویان ز گارها که گنی شعر حافظ از بر کن

روحیه و خلقیات تاج

شادروان تاج مردی بود سلیم‌النفس و با ممانعت طبع، هرگز در طول مدت زندگیش بخاطر مال دنیا و مسائل مادی بکسی کرنش نکرد و باین خاطر مدح کسی را نگفت. او از همه تعریف و تمجید می‌کرد و همه را با نام خیر یاد میکرد، شاید کسی بخاطر نداشته باشد که او حتی یکبار از کسی گلایه‌ای بکند و یا از کسی بد بگوید. او حتی اگر از

کسی رنجشی میدید و خاطرش آزرده می‌شد، این رنج و آزرده‌گی را با سکوت بزرگوارانه‌ای تحمل می‌کرد.

تا چند سال پیش هر وقت از او می‌پرسیدیم: استاد حال شما چطور است؟ می‌گفت: "الحمد لله خیلی خوب است، نگرانی نیست مرحمت زیاد..."
تاج از استادانش با احترام فراوان یاد میکرد. با دوستانش با مهربانی و عطف رفتار می‌کرد و حتی تا آخرین روزهای عمرش به اغلب دوستانش سرکشی و احوالپرسی می‌کرد. او با شاگردانش نیز عطف و مهربان بود و مانند پدری خود را موظف به غمخواری آنان میدانست.

خانواده تاج

شادروان تاج در زندگی یک همسر اختیار کرد و همیشه از او بعنوان یک کدبانوی خانه‌دار مهربان و دلسوز که موجب و موجد گرمی کانون خانوادگی اوست نام می‌برد. خداوند به تاج از این همسرشش فرزند عطا کرد؛ چهار دختر بنامهای، تاجی - پروین - هما - پروانه و دو پسر بنامهای، همایون و جمشید.

مجلس یادبود تاج

از مرگ تاج عده زیادی بی‌خبر ماندند. معدودی از دوستان و آشنایان بوسیله تلفن و در دیدار و ملاقات با یکدیگر از این واقعه مطلع شدند. شاید هنوز هم عده‌ای بعلت عدم انتشار خبر درگذشت یکی از بزرگترین اساتید آواز معاصر ایران در رسانه‌های گروهی - از درگذشت این استاد بی‌نظیر بی‌خبر باشند. معذک، در روز دوشنبه ۱۶/۹/۱۳۶۰ از ساعت ۸ تا ۱۱ صبح که مراسم یادبود سومین روز درگذشت تاج در مسجد لبنان برگزار می‌شد؛ عده کثیری از مردم هندوستان و هنرمند اصفهان در آن شرکت کردند. بطوریکه فضای مسجد بطور مداوم پر و خالی می‌شد.

در این مراسم که زبده هنرمندان و اهل ادب اصفهان در آن دوش بدوش اعضا خانواده تاج بعنوان صاحب‌عزا شرکت داشتند، آقای مراتب یکی از شاگردان تاج درباره سجاایات اخلاقی و شیوه و وضع زندگی آن شادروان بیانات موثر و گیرائی ایراد کرد که موجب تحسین حضار واقع شد و همه همصدا گفتند: "مراتب حق شاگردی تاج را بحق بجا آورد."

بعد از اختتام مجلس، آقای رمضان ابوطالبی (شاطر رمضان) که در آغاز این مقال بنام ایشان اشاره شد، مثل همیشه با اصرار عده‌ای از یاران و دوستان خاص شادروان تاج را برای ناهار به منزل خود دعوت کرد.

شاطر رمضان مردی است که نمونه بزرگمردی و یادگار جوانمردان تاریخ گذشته در روزگار ماست، او بیش از ۵۰ سال است با تاج دوستی نزدیک داشته و منزلش همیشه محفل انس هنرمندان بوده است. در خانه بظاهر محقر ولی در باطن پراز صفا و معنویت این مرد جوانمرد، سالهای سال است که دوستان هنرمند و هنرشناس گرد هم می‌آیند و این مرد، با صفا و خلوص و صمیمیت از آنها پذیرائی می‌کند. این بار هم همه در خانه "شاطر رمضان" جمع شدند، اما برای اولین بار دیگر در این جمعیت یکدل تاج نبود. تاج نبود و همه در سوگ تاج می‌گریستند.

استاد حسن کسایی نی می‌زد و گریه می‌کرد، همراه با ناله‌های نی کسانی همه شیون

می‌کردند و شاطر رمضان بر سر و روی خود میکوفت. استاد قدسی، شاعر و سخن‌شناس اصفهانی کلامی مرکب از نظم و نثر در رثاء تاج گفت و این دو بیت را از شهریار شاعر معاصر در سوگ تاج بواوم گرفت که:

غسلش از اشک دهید و کفن از آه کنید

کاین عزیزی است که با وی دل ما می‌میرد

به غم‌انگیزترین نغمه بنالسی ای دل

که دل‌انگیزترین نغمه‌سرا می‌میرد

استاد دکتر شفیعی، استاد دانشگاه اصفهان نیز در رثاء تاج در منزل شاطر سخنانی موثر و گیرا بیان داشت و گفت: "شادروان تاج در آخرین نواری که از وی در دست دارم ضمن آوازی که با استاد کسائی در محفل دوستان خوانده است؛ یک دوبیتی را نقل کرده که در حقیقت شرح احوال خود او در سالهای آخر عمرش است" و این دوبیتی چنین است:

الکن شده‌ام کنون که گفتن باید

گر گشته‌ام اکنون که شنفتن باید

پیری و جوانی همه بیهوده گذشت

بیدار دمی شدم که خفتن باید

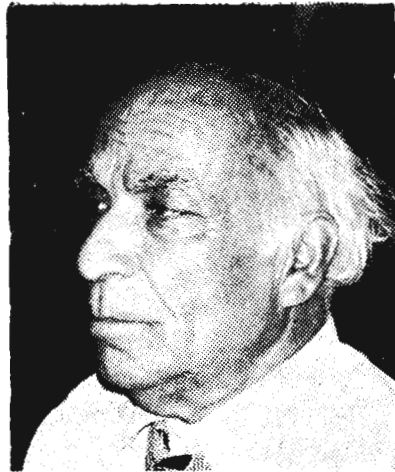
در این مجلس که بسیار باروح برگزار شد چندتن از جمله آقای سعیدی بزرگ و فرزند ایشان آقای سعیدی کوچک و نیز آقای اصغر شاهزیدی با یاد تاج آوازهائی خواندند و در پایان استاد حسن کسائی ضمن بیان چند جمله درباره خصایص روحی و معنوی شادروان تاج به عالم‌هنر و هنرمندان و هنردوستان تسلیت گفت و از آقای رمضان ابوظالبی (شاطر رمضان) سپاسگزاری کرد. در همین موقع استاد دکتر شفیعی بمناسبت حال حضار مجلس خطاب به تاج گفت:

سلک جمعیت ما بی‌تو گسته است ز هم

ما که جمعییم چنینیم؛ تو تنها چونی؟

با این مناسب‌گوئی دکتر شفیعی باز همه شیون کردند و مجلس با آخر رسید.

به مناسبت درگذشت
موسیقی‌دان نامدار، تاج
اصفهان، که مکتب تعلیمش
قریب به نیم قرن بر موسیقی
سنتی ایران تأثیر کیفی
و کمی عمیق گذارد.



مکتب آواز در اصفهان

گردآوری و تحقیق: محمدرضا لطفی

هنر آوازخوانی در ایران پیشینه‌ای دراز دارد. نیاز اجتماعی به این هنر باتوجه به فشار روزافزونی که نظامهای اجتماعی مبتنی بر بهره‌کشی بر جسم و روان توده‌های زحمتکش می‌گذاشت، همواره این شعبه از هنر موسیقی را از دیگر شعبه‌ها متمایز می‌کرد. ستمکشان روستا - که بیشترین فشار اقتصادی بر دوش آنان سنگینی می‌کرد - دردها، رنجها و حرمان‌های خود را با زمزمه‌های آهنگین گاه به صورت جمعی و گاه به صورت فردی با بیانی واقع‌گرا و شعرگونه به یکدیگر منتقل می‌کردند. حراست و تداوم موسیقی سنتی ایران را باتوجه به حملات اقوام بیگانه باید مروهون این توده‌های زحمتکش دانست. چرا که هنر آوازخوانی در نگهداری دستگاه‌ها و گوشه‌ها نقشی بس ارزنده داشته و دارد. اکثر آواز - سرانان باتوجه به خصلت مردمی‌شان همواره مورد توجه و احترام

توده مردم بوده‌اند. اگر هنرمندانی چون قمر، ظلی، ادیب‌خوانساری و تاج اصفهانی نام و مقامی والاتر و ارزشمندتر از دیگران داشته‌اند علاوه بر مقام هنری بخاطر خصلت مردمیشان نیز بوده است که متأسفانه این خصلت در دوران منحوس پهلوی و تسلط سرمایه‌داری بین‌المللی ارزش خود را از دست داد و اینگونه هنرمندان بجز چند نفر، راهی کافه‌ها و مجالس اشرافی شدند و اغنیارا بر فقر و خواص را بر توده‌ها ترجیح دادند.

در این مقاله، ابتدا مختصری از زندگی هنری و انسانی و سپس شیوه خوانندگی شادروان تاج اصفهانی نقد و بررسی می‌شود - آواز خوانی که صدای خوش و آهنگینش چه بسیار قلبهای پاك و بی‌آلایش مردم میهنمان را لرزاند است و یادش در دل ما جاودان خواهد ماند.

زندگی‌نامه تاج

تاج اصفهانی در سال ۱۲۸۲ در خانواده‌ای مذهبی و متدین بدنیا آمد. پدرش شیخ اسماعیل معروف به تاج‌الواعظین از وعاظ مشهور اصفهان بود و صدائی رسا و مؤثر داشت. تاج، صدای خوش‌ورسایش را از پدر به ارث برد. تاج دوران ابتدایی تحصیل را در مدرسه «علیه» سپری کرد و در همین دوران بود که به قرائت قرآن و اشعار مذهبی روی آورد و از این طریق با موسیقی آشنا شد. مرحوم روح‌الله خالقی روی آوردن تاج را به موسیقی سنتی ایران چنین نقل می‌کند: «شبی شیخ اسماعیل زودتر از همیشه به‌خانه آمد، همینکه در را گشود نوای جانسوزی را در فضای خانه طنین‌انداز یافت. لحظه‌ای آرام و خاموش در آستانه در ایستاد و خوب گوش داد. دید نغمه از درون خانه و از اطاق جلال است بسیار تعجب کرد و از اینکه فرزندش صدای دلپذیری دارد خوشش آمد. اول نمی‌خواست بروی او بیاورد ولی همینکه علاقه فرزند را در نغمه‌سرایی بسیار دید به تعلیم صدای او همت گماشت و تا سن دوازده سالگی وی را نزد خود تعلیم آواز می‌داد. جلال در طی این مدت پیشرفت‌های درخشانی کرد و پدرش که استعداد او را در خوانندگی بسیار یافت او را نزد

۱- روح‌الله خالقی. تاج اصفهانی از مجله رادیو ایران.

استادان زبردستی چون نایب اسدالله نی‌زن و سید رحیم اصفهانی سپرد تا ریزه‌کاریهای آواز را باو تعلیم دهند. جلال مدتی نزد این دو استاد بفراگرفتن رموز موسیقی پرداخت و سپس نزد میرزا حسین ساعت‌ساز و میرزا حبیب شاطر حاجی و حاج عنده‌لیب که از اساتید مسلم موسیقی بودند رفت و سالها در خدمت این بزرگواران تعلیم آواز گرفت.^۲

تاج‌هنر خود را قبل از تاسیس رادیو از طریق مجالس هنری و سپس از طریق صفحات ۷۸ دورسنگی به گوش هموطنان خود می‌رساند و از همان ابتدا بخاطر گرمی حنجره و بیان خوب شعر مقبول طبع مردم و متخصصین موسیقی افتاد. تاج در سن بیست سالگی برای اولین بار به تهران آمد و در کنسرتی که مرحوم ابراهیم ناهید مدیر روزنامه ناهید تهران سالانه ترتیب می‌داد باراهنمائی و شرکت مرتضی محجوبی و مرتضی‌نی‌داود شرکت جست. در این کنسرت تاج بالباس ساده و بفروتنی در صحنه ظاهر شد و غزل فرخی را به مطلع:

فرخی از زندگی خوش است به نانی
گر نرسد آنهم اضطراب ندارد

و تصنیف مرحوم ملك الشعراء بهار را به مطلع:

«مرغ سحر ناله سر کن داغ مرا تازه‌تر کن»

با صدای رسا خواند که مورد توجه مردم اهل ذوق قرار گرفت.

با تاسیس رادیو تاج به رادیو رنّت و هر هفته در برنامه رادیو اصفهان غزل‌های سعدی و حافظ و نیز حاج آقا حسام دولت‌آبادی را که از میان شعرا بیش از همه می‌پسندید می‌خواند. با رادیو ایران نیز تاج تا این اواخر همکاری مستمر داشت و از این رهگذر آثار باارزشی را به گنجینه موسیقی سنتی ایران افزود. تاج تا آخرین لحظات زندگی از خواندن فرونگداشت. وی از معدود خوانندگان بود که تا پایان زندگی از صدائی خوش و رسا برخوردار بود. تاج به سال ۱۳۶۰ در زادگاهش اصفهان دیده از جهان فرو بست.

۲- همان منبع.

شیوه آوازخوانی تاج

(مکتب آواز در اصفهان)

شیوه آوازخوانی تاج متأثر از مکتب اصفهان است که این مکتب نسبت به مکاتب دیگر مانند تبریز و تهران اعتبار بیشتری دارد. مکتب اصفهان برای هفت اصل زیر در آواز خوانی اعتبار قائل است.

- ۱- انتخاب شعر
- ۲- تلفیق شعر و موسیقی
- ۳- ابداع و تنوع ملودی
- ۴- ادوات و تنوع تحریر
- ۵- جمله بندی
- ۶- همسازی (همنوائی با خواننده)
- ۷- ابداع (خلاقیت)

انتخاب شعر:

لازم است آواز خوان برای ارائه آواز خوب و مناسب اشعار زیادی را در خاطر حفظ داشته باشد. معمولاً خوانندگان این مکتب از شاعران خوب فارسی زبان غزلها، قصاید و تکبیتیهای زیادی را از حفظ دارند تا بتوانند مناسبترین شعر را در دستگاه مورد نظر انتخاب کنند. انتخاب شعر در مناسبخوانی که یکی از ارزشهای مسلم این مکتب است نقش فوقالعاده دارد. مرحوم استاد نورعلی برومند در این باره چنین نقل می‌کرد:

«روزی به اتفاق طاهر زاده به منزل حاج آقا محمد ایرانی مجرد که از اساتید بنام موسیقی بود رفتیم. نوازنده‌ای در آنجا گرم نواختن بود. از آنجاکه صاحب خانه به طاهرزاده گفته بود که باشوق بسیار مشتاق دیدن ما [نورعلی خان برومند و طاهرزاده] است طاهر زاده در وصف حال این شعر را خواند:

به سالها شب وصلی گر اتفاق افتد
هنوز شب نشده صبح می کند آغاز
چو نویت شب هجران رسد مؤذن صبح
به صبحگاه قیامت برآورد آواز^۱

«پس از فوت پدرم* طاهرزاده که می دانست رفقا از هم پاشیده می شوند، در شب هفت او در محل قبر ظهیرالدوله پس از آنکه جمعیت پراکنده شدند و تنها چند نفر از رفقای صمیمی باقی ماندند چنین خواند

«به وقت گل ستم باغبان نگر که برید
همان درخت که بر شاخش آشیانه ما بود**»^۲

بجز مناسب خوانی که تسلط خواننده را بر محفوظات شعری نشان می دهد، انتخاب شعر در کرسی بندی بر نغمه های ردیف ها نیز اهمیت ویژه ای دارد. خواننده این مکتب با آشنائی و تسلط کافی که به شعر و موسیقی دارد ایندو را با چنان مهارتی تلفیق می کند که گویی خودسراینده اشعاری است که می خواند. همین امر توانسته است شاهکارهای ادبیات فارسی را به میان توده های مردم که اکثراً از سراد خواندن و نوشتن محرومند ببرد.

تلفیق شعر و موسیقی:

برای تلفیق شعر خواننده ابتدا باید به تمامی دستگاه ها و گوشه ها مسلط باشد و نیز قریحه آهنگسازی داشته باشد. با اینکه بیشتر خوانندگان خوب تلفیق را بنا بر عادت همان گونه که از استادان خود آموخته اند ادا می کنند اما بعضی از بهترین آنان به آنچه که در تلفیق انجام می گیرد آگاه

۱- مصاحبه اختصاصی نگارنده با استاد.

* پدر مرحوم نورعلی برومند از حامیان موسیقی ایران بود و منزل او مجمع هنرمندانی چون درویش خان، حبیب سماعی و دیگران بود.
** اصل شعر چنین است «همان درخت که بر شاخش آشیانه ماست» که طاهرزاده آن را عمداً چنین خوانده است.
۲- از مصاحبه اختصاصی نگارنده با استاد.

و واقف هستند (که ظاهرزاده و تاج اصفهانی و بنان و شجریان از بهترین نمونه‌های آنانند). در تلفیق شعر و موسیقی تنوع و تناسب ملودیا و فراز و نشیب‌ها باید رعایت شود. داشتن تسلط بر ضرب و تکیه‌های شعر همراه با برخورداری از ادراک شعر که از ویژگیهای اصلی تلفیق است، در ایجاد رابطه بین هنرمند و شنونده سهمی فراوان دارد. خوانندگان مکتب اصفهان بر این عقیده‌اند که مفهوم شعر و حالتها و ریزه‌کاریهای آن نباید فدای قدرت نمائی و تحريك ریتمیک تحریرها شود و شعر باید ابتدا خوب به‌شنونده تفهیم شود و سپس تحریر در پی آن بیاید. تاج اصفهانی در این زمینه استادی کم‌نظیر و پرمهارت بود که همواره می‌کوشید تا کلام شاعریه بهترین نعره در ذهن شنونده جا گرفته و موثر افتد.

ابداع و تنوع ملودی:

هر قطعه شعری از نظر فنی—وزن و بافت درونی— دارای ارزشهای متفاوتی است که خواننده با انتخاب بهترین و روان‌ترین ملودی بر روی شعر اثر آن را دوچندان می‌کند. نگاه داشتن ریتم آواز که منطبق با وزن و محتوای شعر است اصلی اساسی است. چنانکه اگر خواننده شعری حماسی را برای آواز انتخاب می‌کند بی‌شک نمی‌تواند هرگونه ملودی را در این تلفیق بکارگیرد. در اینجا موسیقی تابع حال و هوای شعر است که بدقت باید رعایت گردد. همین مسأله باعث پیدایش، تنوع مکاتب و اختلاف آنها با تعزیه‌خوانی گردیده است.

ادوات و تنوع تحریر:

تحریر صوتی آهنگین است که از عبور هوا و ارتعاش تارهای صوتی بوجود می‌آید و می‌تواند شکلهای مختلف بخود گیرد. در حین تحریر هوای داخل ریه هنگام عبور همواره باید بوسیله ماهیچه‌های صوتی قطع و وصل گردد.

انتخاب نوع تحریر در آواز سنتی بسته به دستگاه و گوشه‌های مختلف، متنوع است و خوانندگان با توجه به کیفیت گوشه دلخواه، تحریر مناسب را با ملودی زیبا همراه می‌کنند و پس از تمام شدن هر مصرع در

پی شعر می آورند.

ادوات تحریر از صوت های (اَ، اِ، اُ، آ، او، ایه) ساخته می شوند.
معمولا تحریر از تکرار یا ترکیب دو صدا بوجود می آید، مانند
(آ. آ.) (اِ. اِ.) (اُ. اُ.) (ه. ه.) (و. و.) که این ترکیب ها
می توانند سه تایی و گاه چهار تایی و بیشتر باشند. مانند (ه. ه. آ.). علاوه بر
تحریر های پایانی که در انتهای هر بیت یا هر مصرع می آید، تحریر هایی
نیز در میان مصرع می آید که به آن خورده تحریر می گویند. این تحریر ها
کوتاه و کوچک اند و در حقیقت برای تزئین جمله موسیقی بکار می روند.

انواع تحریر: ۱

۱- تحریر چکشی: که علی خان نایب السلطنه در آن مهارت داشته
است.



۲- تحریر مقطع: که عارف قزوینی در آن مهارت داشته است.



۳- تحریر زیرورو: که طاهرزاده و تاج اصفهانی در آن متبحر
بودند.



۱- از مصاحبه نگارنده با استاد عبدالله دوامی.

۴- **تحریر قفه:** تحریرهایی که از بینی خارج می‌شود و شفافیت صدا بوسیله سوردین^۲ طبیعی [بینی] خفه و کدر می‌شود.
 ۵- **تحریر بلبلی:** که سید احمد خان، ظلی، ابوالحسن اقبال آذر در آن استاد بوده‌اند.



۶- **تحریر دوتایی:** نمونه مشخصی ذکر نشده است.
 ۷- **خورده تحریر:** تحریر های تزئینی .
 همانطور که کلمه هجاهای مختلف دارد، تحریر در ارائه جمله موسیقی هجاهای مختلف بخود می‌گیرد. از تجزیه و تحلیل تحریر زیر روشن می‌شود که تحریر نیز همانند کلمات باید تمام قوانین تلفیقی شعر و موسیقی را رعایت کند.



در جمله بالا « ه. ها » نمیتواند به « ه. ها. » تبدیل شود. چرا که ملودی حرکتی بالا رونده دارد [از می به فا]. همه خوانندگان قدیم این تکنیک را آگاهانه بکار نمی‌بردند. اوج این تکنیک در مکتب آواز خوانی اصفهان به سرمداری سید رحیم اصفهانی و شاگردانی چون طاهرزاده، تاج اصفهانی، ادیب خوانساری جلوه یافته است.

جمله بندی:

برای آنکه آواز از استحکام و قدرت بهره‌مند باشد در درجه اول خواننده باید در رابطه با شعر جمله کامل را ادا کند. رعایت تمام قوانین

۲- سوردین در سازهای اروپائی وسیله ایست برای تضعیف صدا.

جمله‌بندی دستور زبان فارسی در اینجا لازم‌الاجراست. همانگونه که جمله فارسی از دمه امکانات اسم- فعل- قید- صفت- ضمیر- حروف و غیره برخوردار است در جمله‌بندی موسیقی نیز این مقررات به گونه‌ای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد، که متاسفانه قوانین آن تدوین و بررسی نشده و تنها بصورت تحریری و سینه‌به‌سینه از اساتید قدیمی بهره‌گرفته و انتقال یافته است. جمله‌بندی در آواز ایرانی بخاطر وزن آزادی که دارد، از جمله‌بندی در آهنگسازی دشوارتر، و نگاه داشتن توازن آن کاری بس مشکل است. اکثر آوازهای آواز و تحریرهای آن، چنان طولانی می‌شود که خواننده خود نیز این توازن را گم می‌کند. سؤالی کردن جمله موسیقی در رابطه با سؤالی بودن شعر کار خواننده را سخت و دشوار می‌کند و توفیق در آن به خوانندگان پرمایه اعتباری خاص می‌بخشد. جمله‌بندی خوب در این مکتب به شنونده این احساس را می‌بخشد که گویی خواننده شعر را به همراه موسیقی در همان دم آفریده است. استفاده از سکوت‌ها در بین جملات و رعایت اندازه طبیعی آنها زیبایی خاصی به جمله‌بندی می‌دهد.

هم‌سازی:

هم‌سازی خواننده با نوازنده‌ای که جواب آواز را می‌دهد در این مکتب از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. خواننده مکتب اصفهان همیشه توانائی نوازندگان را در جواب دادن به آواز به محک می‌زند. خواننده باید با شیوه، سرعت اجرائی و احساس نوازنده آشنائی کامل داشته باشد و نوازنده نیز باید این مکتب را خوب بشناسد و گرنه از کمال هم‌سازی و هم‌نوائی خواننده یا نوازنده و نیز از اعتبار اثر هنری کاسته می‌شود.

ابداع (خلاقیت):

تکنیک‌هایی که گفته شد، همگی در خدمت ابداع بوده و در حکم وسیله‌ای هستند برای انتقال مفاهیم حسی موسیقی‌دان به مردم. در این مرحله، شناخت ویژه هنرمند از موسیقی سنتی و بومی، همراه با

برخورداری وی از بینش فلسفی اهمیتی عمده دارد و در عین حال و در درجه اول هنرمند باید در جوهر درونی شخصیت خود از احساسی قوی بهره مند باشد. خوانندگان مکتب اصفهان از هوش و قدرت تشخیص و شم روانشناسی خوبی برخوردارند. آنچه که این هنرمندان را از هنرمندان مکتبهای دیگر مشخص می کند ظریف اندیشی و دقیق نگری آنان نسبت به مسائلی است که در اطرافشان می گذرد. این همان فرهنگی است که در بافت زندگی سنتی مردم اصفهان سابقه ای کهن دارد. ظریف کاری هنری که از سنتهای ارزشمند اصفهانی است در موسیقی نیز موثر افتاده و موسیقی دانان این مرز و بوم را از مکاتب دیگر جدا ساخته است. در میان پیشگامان مهم این مکتب می توان از ابراهیم آقاباشی نام برد که شاگردانی چون سید رحیم اصفهانی و علی خان دهکی و نایب اسدالله را تربیت کرد، و این سه شاگرد با انتقال آموخته هایشان به دیگران این مکتب را تا حال زنده نگاه داشته اند. در حقیقت تاج اصفهانی را می توان آخرین بازماندگان این سلسله به حساب آورد که امید است شاگردانش که تعدادشان در اصفهان اندک نیستند راه استاد خویش را پویاتر و کامل تر پیمایند.

در زیر نام آواز خوانان و موسیقی دانانیکه در نگهداری این مکتب کوشیده اند و خود نیز شاگردانی تربیت کرده اند آمده است.

- ۱- ابراهیم آقاباشی
- ۲- سید رحیم اصفهانی
- ۳- میرزا حسین ساعت ساز
- ۴- سید حسین طاهرزاده
- ۵- علی خان دهکی
- ۶- میرزا حبیب اصفهانی (معروف به حبیب شاطر حاجی)
- ۷- تاج اصفهانی
- ۸- ادیب خوانساری
- ۹- نورعلی برومند

تاج اصفهانی به مثابه آخرین بازمانده این مکتب همواره می کوشید تا ارزشهای را که گفته شد بصورت سینه به سینه به شاگردانش منتقل کند و تمامی این نکات را در شیوه آوازخوانی خود مراعات می کرد. با آنکه خصلتهای روستائی در سراسر عمر تاج بر رشد فکری و آگاهی عمومی او همانند اکثر هنرمندان قدیمی سایه می افکند، اما او همواره

می‌کوشید تا با دیدار بهترین هنرمندان دوران خویش و بهره‌گیری از محضرشان، هنر خود را تعالی بخشد. وی همراه با اکثر نوازندگان بنام اصفهان و تهران از جمله مرتضی نی‌داود، مرتضی محجوبی، حسن کسائی، جلیل شهباز، حسین شهنواز و . . . آواز خواند و همواره از همه موسیقی‌دانان اصیل - چه آنان که در سطح بالائی بودند و چه آنها که تازه کار بودند - به نیکی یاد می‌کرد. تاج همواره بر آن بود تا از راه تشویق افراد را به موسیقی اصیل ایرانی برانگیزد و در این کار موفق نیز بود. شاگردان بی‌شماری که از این مکتب سربلند بیرون آمده‌اند گواه این گفته‌اند. در تهران به این مکتب‌چندان اعتنائی نشده است. اگرچه حسادت‌ها و مناسبت‌ها نمی‌گذاشت تا خوانندگان اصفهانی از امکانات رادیو و تلویزیون برخوردار باشند، اما آنچه مسلم است تاج و بقیه هنرمندان اصفهان از جمله حسن کسائی در قلوب ملت ایران جایی شایسته دارند.

در انتهای این مقاله لازم است یاد موسیقی‌دانان از دست رفته‌ای را که در چند سال اخیر دیده از جهان فرو بسته‌اند گرامی بداریم. با امید آنکه در فرصتی مناسب از زندگی و تاثیرات آنان بر تداوم و پیشرفت موسیقی ایران سخن بگوئیم.

- ۱- علینقی وزیری- نوازنده، محقق، تئورسین
- ۲- ادیب خوانساری- خواننده وردیف‌دان
- ۳- عبدالله دوامی- ردیف‌دان، خواننده، تصنیف‌دان
- ۴- رضا ورزنده- نوازنده سنتور
- ۵- لطف‌الله مجد- نوازنده تار
- ۶- زرین‌پنجه- نوازنده تار
- ۷- سرخوش- نوازنده تار

مرگ جانکاه‌ها دروان جلال‌الدین تاج هنرمندنا مدارا صفهان هنرمندی که
هشتاد سال با سربلندی و پاکدلی زیست . صدایش جان پرور و نشاط انگیز بود
و مرگش یک ضایعه هنری برای کشور است که جبران پذیر نیست و اسفا
برایش غزلها ساختم ، قطعه ذیل هم تاریخ مرگ و ناله دل من و زبان اصفهان
است .

حسام‌الدین دولت‌آبادی

رفتار عالم جلال‌الدین تاج	وای از این غم جلال‌الدین تاج
رستی از هستی و کردی اصفهان	غرق در ماتم جلال‌الدین تاج
دیده یاران ز بارانهای اشک	گشت رشک‌یم جلال‌الدین تاج
چونکه بودی مظهر شوق و نشاط	خوشدل و خرم جلال‌الدین تاج
زیستی در اصفهان هشتاد سال	گرم کیف و کم جلال‌الدین تاج
چونکه شد پیمانهای لبریز جان	دادی اندر دم جلال‌الدین تاج

سال فوتت ز در قم کلک حسام

رفتار عالم جلال‌الدین تاج

هدیه اصفهان

بروان پاک جلال‌الدین تاج و خاندان عزیزش - تهران آذرماه / ۱۳۶۰

بلبل خسته

چون تاج را اجل بصفاهان فرارسید ترکم بصوت جامه دران جامه را درید
رفت آن شهیر بی بدل و زهره در سپهر گیسوی چنگ را به عزای هنر برید
استادنی که نیست نظیرش بروزگار از سوز دل به نی نفس آتشین دمید
سنگ زمانه گوهر تاج هنر شکست تاج آن گهر نبود که بازش توان خرید
شدلحن زوچرور داودیش خموش یزدان ببردنا بغه ای راکه آفرید
آواز را ببرد و خوش آوازه ای نهاد از حسن مشرب و هنر آن مشفق فقید
آزادگی، محبت، و ارستگی، صفا بنهاد یادگار خود و روحش آرمید
بیداد چرخ، صوت هما یونیش فسرده زان بلبل خسته دگر نشنوی نشید

آشفته سال رحلت استاد زد رقم

و هزین قفس چکا وک دستا ترا پرید

۱۳۶۰



تاج گرانسنگ

رشتهء تار گسست و کمر چنگ شکست
ساز ناساز شد و رونق آهنگ شکست
بلبل باغ هنر تاج چو از نغمه فتاد
نغمه ها در گلوی مرغ خوش آهنگ شکست
زهره برچید بساط طرب و عود بسوخت
ماه در ماتم او دایره برسنگ شکست
فلک بوقلمون از چه به سنگ نیرنگ
باز طاووس هنر را پرمد رنگ شکست
از سر پادشهان تاج اگر افتاد چه غم
حیف مد حیف که این تاج گرانسنگ شکست

نعمت الله خضریٰ کا وہ

چراغ بزم محبت

دریغ و درد کہ تاج از میان یاران رفت
ستاره هنر از آسمان ایران رفت
هنر بگوشه عزلت خزید و شد خاموش
چو راد مرد هنر از میان یاران رفت
ز تارک هنر از جور چرخ تاج افتاد
ز باغ دهر چو آن بلبل خوش الحان رفت
کمال فضل و هنر مظهر وفا و صفا
نشان مردی و مردانگی دوران رفت
بگوش ما نرسد نغمہ ہمایونش
کہ نغمہ خوان ہمایون زباغ و بستان رفت
سزاست گر کہ بگریم بہ ما تمش چون ابر
کہ دیگر از تن موسیقی وطن جان رفت
چراغ بزم محبت خموش شد دیگر
نشاط رفت و صفا رفت و عشق و ایمان رفت
بہ ماہ آذر سال ہزار و سیصد و شصت
جلال تاج بہ سوی خدای منان رفت
ہمیشہ در دل اہل ہنر بود (کاوہ)
اگر چہ تاج ہنرمند پاکدامن رفت

سکوت چکا وک

عطاء الله رواقی

زنگار غم کشید برخسار هر چه هست	با دخزان بگل به تپاول گشود دست
بوی گلم نمیکند از خود خراب و مست	بانگ خوش هزار نمیا یدم بگوش
مطرب خموش مانده ولولی زپا نشست	ساقی غمین ستاده وسا غربه سرفتاد
وز ناله بنده بندنی از همدگر گسست	از مویه پرده دل تارا ز میان برید
پیدا است کز سکوت چکا وک دلش شکست	دستان سرای نغمه بطرز حزین سرود
دیوان عشق وقصه دل ناگشوده بست	ناخوانده بیستی از غزل زندگی، فلک
کز داغ او هزار دل و جان و سینه خست	آن ذوالجلال تاج خدای هنر کجاست
خوش از حصار محنت این روزگار جست	زین خاکدان نهاده اوج سپهر پای
صوتی که گوش کس نشنیده است از است	آری نوای تاج به افلاکیان سزا است



برمزار تاج

دست اجل از فرق ایران تاج	بربود چون برداز صفاها ن تاج
دیگر صفاها ن راصفا ئی نیست	افتاده از فرق صفاها ن تاج
موسیقی ایران جلالی داشت	تاجسم او را بود چون جان تاج
گوش دل از هر گوشه با و است	در هر مقامی شد غزلخوان تاج
با آن همایونی نوایش بود	دا و در ا همسنگ و همسان تاج
شور آفرین محفل عشاق	تاج سر آواز خوانان تاج
وارسته بود از تعلق دور	آنسان که شد معنای انسان تاج
آزادگی بر سرو می آموخت	در زندگی با عدل و احسان تاج
ماه صفر رخت سفر بر بست	سوی خیرای حی سبحان تاج
آمد ندای از جعی و رفت	تا جان کند تسلیم جانان تاج
گفتا پناه از بهر تاریخش	افتاده از فرق سپاهان تاج

جلال تاج آن آزاده استاد
 هنرمندی که مام دهر دیگر
 هنرا بزم تا ماتمسرا شد
 شراز مرگ هنر بس تاج غمگین
 از این بسته قفس آن بلبل عشق
 مخالف چون نوای اصفهان شد
 عراق آمد به شور از ماتم او
 ره قفقاز را زد ترک و گردید
 مقام نغمه شهنواز بشکست
 شود آهنگ غم نادلنشین تر
 گلستان هنر افسرد و پژمرد
 بباغ زندگی از کینه چرخ
 پی تاریخ کلک هاتفی خواست
 از او کاخ هنر معمور و آباد
 همانندش نیارد در جهان زاد
 گل باغ هنر تا رفت بر باد
 نمودار نغمه غم مویه بنیاد
 پرید و خویشان را ساخت آزاد
 همایون با چکاوک رفت و بیداد
 حجاز از غم فرود آمد به بغداد
 طریق راست در ماهور ایجاد
 بر آمد از دل عشاق فریاد
 بدشتی طبع را دل کرد ارشاد
 هنر اهل هنر رافت از یاد
 چو آن نخل هنراز پادر افتاد
 زمان مرگ او را بهرانشاد

نهاد از جمع بلبل پابرون گفت

ز سر تاج هنر افتاد ای داد

۱۴۰۲

در رشای مرحوم شادروان استاد جلال الدین
تاج اصلهانی

استاد اجل نادره خواننده ایران
تاج سر ارباب هنر فخر صفاهان
تاجی که بدست تهی از همت عالی
پا زد بسرسیم و زر گنجور و خان
تاجی که بود، میورشان از گوهر دلها
تاج است نه تاج کی و نه افسر خاقان
استاد جلال آنکه هنر زنده ازو شد
هر با هنری گفته من را کند اذعان
خواننده محبوب و هنرمند گرامی
فرزانه و آزاده و وارسته و انسان
آن حافظ موسیقی ملی که نگه داشت
گنج هنری را که بود ارث نیاکان
من می نتوانم که از او وصف نمایم
با این هم افسرده گی و پیری و نسیان
بایست که استاد کسائی هنرمند
گوید سخن از تاج هنرمند هنردان
پیریکه بدش سال زهشتاد فزون لیک
برخواند به فرهنگ و هنر به جوانان
آن گونه که شومات شد و گفت وزیرش
این تاج بود تاج نه تاج شاهان

گر قافیه ایطا شودم نیست عجب آتک
 شاعر بود از مرگ هنرمند پریشان
 تاجی که ز آواز همایون و چکاوک
 مشهور جهان گشت و پیر آوازه دوران
 از ششتر و منصور و بیات و فرخ افزا
 از ساقی و وز صوفی و زنگوله و چوپان
 از هاوی و راوند و خداوند و رهاوند
 از طره و طرز و لیری و طوسی و رزقان
 از نغمه و از گوشه و شعرا و موافق
 واز بزمی و نوروز و غریبی و ز الحان
 از گیلک واز دیلم و شمعونی و زابل
 و ز پهلوی و از قجری و یه و دستان
 از کرد و بیات و رضوی و جمعی و بحری
 واز جهرم و دزفولی و از ترکمنستان
 از سلمک و غزال و خجسته دره شوری
 واز راه و ز پروانه خلیلی و در افشان
 باگوشه بسیار که نام همه را خود
 گر بر شرم چامه شود بیش از دیوان
 بر خوانند فرازی که دمش همچو مسیحا
 در گوش فلک گفت که بر مرده دهم جان
 بنشانند نهالی که بسی داد جوانه
 آورد فرودی که هنرمات شد از آن

باناله درویش و ز افغان فغانی
 آهید بصفاهان گه و گه رفت به افغان
 درگام همایون ثمنی و سبلی را
 پیوست به مردشتی و دشتی و نیستان
 با مثنوی معنوی و صوت خداداد
 آورد بسی را بسوی عالم عرفان
 آنکه که به تصنیف گرائیدوبه ضربی
 شد زهره چو مامشتریش از دل و از جان
 بس لیلی و مجنون و بسی خسرو و شیرین
 چون وامق عذرا ز دمش و اله و حیران
 از راز و نیازش همه در سوز و گدازند
 آنگونه که عشاق حزین از غم هجران
 ای داد ز بیداد تو ای چرخ جفا جو
 بردی ز چه شمع هنر از محفل جانان
 شد جامه دران بارید و گفت نکسا
 کو آنکه روان داد به موسیقی ایران
 افسوس از آن حنجر داودی و آوج
 از بلبل گلزار وطن تاج غزلخوان
 ای مجلسیان بزم طرب گشت غم انگیز
 از مرگ هنرمند گرانمایه پیشار
 پژمرده گل سرسید باغ هنرها
 ماتم زده گشتند هزاران چو هزاران
 گردید مصیبت زرد هر دا شد ر غم

گردید مصیبت ز ره هر دل شده زان غم
زین روی ندارند سر باغ و گلستان
تا بست دهان طوطی شکرشکن ما
انگشت تحیر بگرفتیم به دندان
هیئات که از ملک هنرخیز هنر رفت
ایوای هنر وای هنر مرد هنرها
القصه چو پیوسته شد آن روح بارواح
گفتم که شدی عمر هنرمند به پایان
او رفت ولی ماند بجا نام نکویش
در صفحه تاریخ بزرگان و نکویان
خواهی اگر آگه شوی از سال وفاتش
در آذر شمت اوزجهان رفت برضوان
آزاد پس از مرگ شود زنده نکونام
زین زنده جاوید بود تاج خوش عنوان



مرد پایبنده

تاج خواننده پر آوازه

مرد دل زنده پر آوازه

داشت آن یکه تاز شهر هنر

لب پر خنده پر آوازه

مرد اما ز دل نخواهد رفت

مرد دل زنده پر آوازه

اشتری خواست سال رحلت آن

مرد پایبنده پر آوازه

دهد آمد میان جمع و سرور

تاج خواننده پر آوازه

۱۳۶۰



حسین رنجکش "سرور اصفهانی"

نادره استاد

ای تاج پر آوازه، الا نادره استاد
تاجی تو و آوازه نام تو بحا باد
سلطان پر آوازه آواز نو بودی
با قدرت جادویی آواز خدا داد!
برداشتی از ظل هما از سرمالیک
آواز همایون تو کی میرود از یاد؟
از کوشش پی گیر تو، ای نخبه ایام
کانون هنر گشت در این مملکت آباد
در مرک اسفناک تو ای مرد هنرمند
بسدال بفرغان آمد و بس سینه بفریاد
در چرخ دگر زهره بچنکی نرزد چنگ
ز آوا نفس کرم تو آنگاه که افتاد
چون خواستم از عقل همی سال وفاتش
تا بر زیر لوحه جاوید بماناد
در مجمع ما سرزده زید آمد و گفتا :
" ای تاج پر آوازه الا نادره استاد "

وَمِنْكُمْ هَافِيَةٌ رَوِيَّةٌ كَذِبَتْ
بِزَمَانِهَا

بهمناسبت هفتمین روز درگذشت تاج

روز هشتم فروردین ماه ۱۳۶۰ در یکی از باغهای مصفای غرب اصفهان و در محضر فیاض و نشاط اشکرتاج محفلی داشتیم. ارباب ذوق و هنر فراهم آمده بودند، تاج تکیده و افسرده به آواز خوانی پرداخت و حسن کسایی هنرمند پرآوازه با ساز خویش این گرامی ترین بازمانده هنر اصیل و سنتی ایران را همراهی می کرد. در آن روز پر خاطره تا آنجا که نفس خسته تاج یاری میکرد خواند و از میان اشعار مناسب و قابل نقل این رباعی را با درینی تمام بر عمر هدر رفته خویش زمزمه کرد.

الکن شده ام اکنون که گفتن باید گر گشته ام اکنون که گفتن نباید
پیری جوانی همه بیهوده گذشت هشیار دمی شدم که خفتن نباید

برای نگهداری خاطره آنروز نواری تهیه شد که هفته ها و ماه ها با همه دل مشغولی لحظه های خالی عمر مرا پرمی کرد. در باور من نمی گنجید که این

نوار آخرین نواری باشد که از آن عزیز در اختیار داشته باشیم. با مداد روز ۱۴ آذر ۶۰ (مراتب) شاگرد با وفای تاج با چشمانی اشگبار و صدائی گرفته و خسته درگذشت تاج را خبر داد. شیفتگان هنر اصیل ایران زمین آنچه در توان داشتند از حنجره و قلم و شعرو سخنرانی در مراسم سوگواری این بزرگ مرد نام آور مایه گذاشتند که گزارش همه تلاشهای آنان را در این رساله خواهید خواند. اما آنچه که این بنده سوخته در رشای تاج گفته و خوانده و نوشته ام ناچیزتر از آنست که قابل عرضه کردن باشد لیکن چون از من خواسته اند که آن ناله های جانسوز و آن اشکهای فروریخته

راجع آوری کنم بدین سبب این یادداشت را فراهم آوردم. یکی دو سخنرانی کوتاه در خانه شاطر رمضان ابوطالبی داشتم که بر سینه نوار ضبط شده و ارزش بازنویسی ندارد. روز جمعه ۲۰ آذر پس از پایان مراسم هفته تاج نزدیک غروب آفتاب سوختگان و دل شکستگان بر تربست تاج ایستادند، شاگردان وفادارش به نغمه سرائی پرداختند و من تحت تاثیر آن مرثیه خوانیهای بی سابقه و پرخاطره سخنانی دست و پا شکسته با صدائی گرفته و خسته ایراد کردم که نمونه آنرا در زیر بازمی نویسم.

خدایم! داند و روح تاج هم شاهد است که من قصد سخن گفتن بر تربست تاج را نداشتم ولی صحنه تاثر انگیزی که اکنون بر بستر این بزرگ بچشم می خورد بهر کس که بگونه ای با تاج پیوستگی دارد فرصت همکاری و همدردی می دهد. نغمه های جانشوزی که از حنجره شاگردان تاج بگوش رسید دلها را سوزاند و تردیدی ندارم که روح تاج شاهد این سوز و گدازهاست. بودم آن لحظه من از طایفه دردکشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان. روزی که این جوانان برومند که امروز با حنجره های داودی خویش در مرگ استاد بدرد می گیرند حیات نداشتند من با تاج زیسته ام و حدود چهل سال با وی پیوند ارادت داشتم، هرگز تصور نمی کردم که در این غروب تنگ و تاریک بر بالای بستر مردی که ذخیره ارزشمند هنر اصیل ایران بود به سوگواری بایستم. من هنری برای عرضه کردن ندارم تنها هنرم گریستن است و این بهترین هنری است که انسان میتواند در مرگ دوست خود ارائه دهد. بیروزها که دیوان عارف بزرگ مولوی را ورق میزدم که برای جلسه سخنرانی های احتمالی شعری مناسب بیابم این شعر فرا چشم من آمد که امروز برای ارباب ذوق می خوانم.

ای بی تو حیاتها فسرده
وی بی تو سماع مرده مرده

ما بر در عشق حلقه کوبان	تو قفل زده کلید برده
هر آتش زنده از دم تست	رحم آر بر این دم فسرده
در پرده مباحش ای چودیده	خوش نیست دودیده پشت پرده
کم گوی ز عشق و عشق می خور	گفتن نبود چنانکه خورده

من همچنانکه در نوارهای پیش گفته ام از شاگردان تاج می خواهم اگر به استاد فقید خود عشق می ورزند راهسپر راه او باشند او یک شخصیت هنری تنها نبود او جوانمردی و انسانیت، ادب و فروتنی را با هم آمیخته بود. شاگردان تاج باید با اتصاف به این صفات نام او را زنده نگهدارند. در خاتمه سخن با یادآوری استاد حسن کسائی آن رباعی (الکن شده ام کنون که گفتن باید) را تکرار کردم و از گریستن بر تربت استاد با زماندم. سپس بترتیب آقایان مراتب، سعیدی، شاه زیدی، افتخاری، بطلانی هر کدام اشعاری را به مناسبت بر مزار تاج زمزمه کردند و مراسم با خواندن زیارت عاشورا بوسیله آقای مراتب پایان گرفت.



وَنَزَّلْنَاكَ مِنْهَا
بِزَكَاةٍ وَأَنبَأَكَ
بِأَنَّكَ كَافِرٌ سَوِيٌّ

بزرگداشت تاج

ساعت ۳ بعد از ظهر روز جمعه ۲۸ آذر ۱۳۶۰ بدعوت همایون تاج فرزند ارشد استاد، جلسه‌ای با شرکت هنرمندان، شاعران، سخنوران، شاگردان تاج و دوستان نزدیک وی، در خانه‌ء استاد که خانه‌ء هنر است تشکیل شد، احتفالی بدان سادگی و صفا و گرمی و شور انگیزی کمتر نظیر داشت.

آقای مراتب اعلام برنامه کردند و نخستین سخنران، آقای دکتر محمد شفیع از دوستان صمیم و قدیم تاج چنین آغاز سخن کرد:

سخنرانی آقای دکتر محمد شفیع

از دوستان عزیز که دعوت همایون تاج و بازماندگان و دوستان او را برای شرکت در این محفل ابتکاری و بی‌ریا پذیرفته‌اند تشکر می‌کنم. در فاصله ده روزی که از درگذشت استاد مسلم موسیقی و شخصیت والای انسانی تاج اصفهانی گذشته محافل بسیار داشته‌ایم و نوارهای فراوان تهیه کرده‌ایم. در این جلسه نیز قصد سخنرانی و محفل آرائی نداریم بلکه در نهایت بی‌نظمی و بی‌ترتیبی در هروضع و حالی که هستیم آماده شعـر خواندن و صحبت کردن و همدردی با بازماندگان تاج هستیم. انتظار نداشته باشید ما یک برنامه از پیش تهیه شده را عرضه کنیم. هیچ آدابی و ترتیبی محوی - هر چه می‌خواهد دل تنگت بگوی - ما گروهی سوگواریم در مرگ یک عزیز. تقدیم و تا خروامشپازی هم نیست. من بر مزار تاج گفته‌ام که هنری جز گریستن ندارم و امروز هم اگر سخنی بگویم قطره‌اشکی است که بر آستانه‌ء خانه تاج فرو می‌ریزم، من یادداشتی در دو صفحہ در غم استاد به نشر نوشته‌ام و چند شب پیش نیز قصیده‌ای در رثاء او پرداخته‌ام. ترجیح

می‌دهم نخست آن قصیده را بخوانم و مجال و فرصت را به دیگران واگذارم
 بعداگر فرصتی بدست آمد و حال و حوصله‌ای یافتم آن غنما مه را هم خواهم
 خواند. من شاگردان تاج را موظف می‌دانم که در فواصل برنامه سخنرانی و
 شعر خوانیها با صدای گرم خود اشعار مناسبی در این محفل پر شور و حال
 بخوانند. آقای آشفته شهرضائی دوست بزرگوار ما شعر زیبائی ساخته‌اند،
 دوست دانشمند و بزرگوار جناب قدسی سبزه‌شیرینند و استادانهای پرداخته-
 اند که درخواست می‌کنم با اقتضای پدید آمدن حال مناسب قرائت فرمایند.
 آقای حسن کسائی که افتخار هنر زمان ما هستند و بقول آقاي معین هنر خط را
 نیز بر دیگر هنرهای خویش نی، سه‌تار افزوده‌اند نیز با وجود آنکه خود
 داعیه شاعری ندارند شعری ساخته‌اند که از ایشان نیز درخواست قرائت
 شعر می‌شود. سخن کوتاه، بیان فعلی من قرائت آن شعر است و پس از آن
 آواز آقای شاه‌زیدی که از ایشان خواسته‌ام رباعی معهود تاج را بخوانند
 و بعد هم هر چه پیش آید خوش آید.



ای زمین ایسه و از مرکب زبانیته
 بعد تو ای سبزه یار ذوق دای تاج مهر
 بار بدراسا ز غم بگشسته اندر بارگاه
 شد ادیب اندر فراق یار و برین دغا
 بین کسائی را که نای آتشین از غم فز
 تا تابون را فلک افکند و سوز و کداز
 نغمه طرز و شب و داد و بیداد
 ماورا النهر و ساقی نامه و بادی بیتم
 راست خواهی و کلس و عشاق و ماه و جوار
 شرمعی بی نوای تاج از رونق داد
 زادگاهت اصحاب تنه اند و نامت
 فی خطا گتم که تنه نیست ایران سوکار
 مرد وزن و اع تو تشاسد چه زبانه
 انحصار کس نباشد گریه اندر مرکب تاج
 کم مبادت سوکار ای در گذشت جا کداز
 جان من هر روز و شب در آتش غم سوخته
 ناله خیزد از همه اعضای درد الومن
 خون جسی باید بگیریم بر فراز تاج از آنک
 نسل ما را از نسر چون بهره وادی رایگان
 بر تابد دل و اندوه تو این فرسای تاج
 از کوی و اغدار اند و جبهان با پرکر
 خطا از سعید مهدیون

وی مکان عکین ز داغت آسان بگریته
 ایسه و از غمین تاج کسب بگریته
 حسه و اندر ماتمت بر سینه زبانیته
 در عسای تو بساوش و زبان بگریته
 و زین دندان و مغز استخوان بگریته
 شور و شهنار و عساق و اصفهان بگریته
 مویه و بسته نگار و جاودان بگریته
 نکه زابل غمخیزده و سیستان بگریته
 از نفسیر مرکب تو جامه دران بگریته
 و خزان این گشته ان بوستان بگریته
 مشهد و شیراز و آذربایجان بگریته
 و سپهر اندوه جانفروز جهان بگریته
 و فراق ای بسا پر و جوان بگریته
 هر که بشناسد زمیسی زبانیته
 من بدین اندام بی تو شش و توان بگریته
 دل بفقده ان تو سپیداد و نمان بگریته
 تا منید ای که تنه بیدگان بگریته
 دیده ام عسری ز دوست نامی بگریته
 این منم کاند عسریات رایگان بگریته
 تا بگویم این چمنس آبان چنان بگریته
 کاوست عسری بر گذشت کاروان بگریته
 شعر از: دکتر محمد شفیعی

درپایان سخن ، آقای دکتر شفیعی از آقای شاه زیدی هنرمند گرامی
اصفهان و شاگرد با اخلاص تاج ، خواست که با آواز دلنشین خود ،
حضور را محظوظ نماید ، اما آقای شاه زیدی بمناسبت شدت تاشری که داشت
نتوانست درخواست دوستان را اجابت نماید . آنگاه از آقای سعیدی هنرمند
جوان و دیگر شاگرد تاج ، درخواست شد که با صدای گرم خود رونق افزای
مجلس گردد . آقای سعیدی با صدای از بغض گرفته خود ، این رباعی را که
تاج مکرر در حسب حال خویش زمزمه مینمود ، بر جمع فروخواند :

الکن شده ام کنون که گفتن باید کر گشته ام اکنون که شنفتن باید
پیری و جوانی همه بیهوده گذشت بیدار ، دمی شد که خفتن باید
سپس ، آقای مراتب از آقایان دکتر شفیعی و سعیدی سپاسگزاری نمود و از

آقای آشفته شهرضائی ، خواهش کرد شعر خود را قرائت نمایند و این است
غزل آقای آشفته :

داریم یک شکسته دل و صدهزار جوش
 باز آمدیم تا که بدولتسرای تاج
 دردا دگر بداد دل ما نمیرسد
 زببنده تاج اهل هنر را جل شکست
 آن زند خوان نابغه نیکو برفت
 گرچه ز دیده رفته و از دل نمیروی
 گلهای بازمانده مفاشان همیشه باد
 استادانی کسائی محبوب را درود
 آشفته صد دریغ که با داغ دوستان
 در اینجا آقای مراتب از هنرمند جوان افتخاری (که او نیز افتخار شاگردی
 تاج را دارد) خواست که با صدای گرم خود دوستان را مستفیض نماید،
 آقای افتخاری، غزل معروف سعدی را بدین مطلع زمزمه کرد:
 هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
 بعد، آقای قدسی چنین آغاز سخن کرد:
 آن پیر میفروش زمیخانه مست رفت از بس کشید صاف محبت، زدست رفت
 برای من سخن گفتن، امروز خیلی مشکل است، زیرا سخنرانی کردن،
 دیگران را با کلمه و کلام گرم کردن حالی شورانگیز میخواهد و من هر چه در
 خود می بینم همه افسردگی و غم و دل شکستگی است. من، در مدت کمی از
 جزء اخیر زندگی، بداغ مرگ عزیزانی نشسته ام که هر کدام در نوع خود

یگانه و یکتای روزگار بودند. استاد همایی، یگانه‌ای که چنوما در زمانه
نژاد، و از دوستان عزیز و یاران با وفا مهدی مجلسی و احمد مهدیون یکی
پس از دیگری رهسپار سفر آخرت شده، ما را غریب و بی‌کس و تنها گذاشتند و
تاج عزیز هم دنباله‌رو قافله شد:

زدوستان من امروز گر نمانده کسی	زداستان من خسته هم نمانده بسی
به مجمعی که همه یار یخد گر بودی	به طرف که نگه میکنم نمانده کسی
برای ماندن من بی وجود همسفران	دگر نمانده نه مستمسکی نه ملتمسی
ز تنگی قفسای مرغ پر شکسته منال	اگر که، هم نفسی با توهست در قفسی
دلا اجل ز قلم نام کس نیندازد	گرا اتفاق فتد در زمانه پیش و پس

و اما تاج به جاودانگی و جاودانیا پیوسته، به تاریخ و فرهنگ و ادب
پیوسته، تاج مردنی نیست و نمرده است. در دیوان و دفتر و شعر و تاریخ
معاصر مملکت نام تاج، باقی و جاودانه است و این نام جاودانه توام با
حرمت و احترام را تاج آسان بدست نیاورد. او هر چه از ابتذال دوری جست،
بزندگی جاوید نزدیک شد، این را شاگردان تاج بدانند، این سرمشق
عملی و ابدي اوست که هنرش را برای فائده‌های دنیوی با بتذال نکشاند.
مراکز صوتی و کمپانی‌های صفحه و نوار با پول‌های کلانشان حریف او نشدند،
فتنه‌ها و نشدند که تصنیف‌های مبتذل آنچنانی را بخواند و از این راه
دست به تحصیل مال و منال بزنند این شعر نظامی مصداق حال اوست که فرمود:
هر چه در این پرده نشانت دهند گرنستانی به از آنست دهند

تاج، آنچه را میدادند نستاند و به از آنرا گرفت.

گفتم، نام تاج به دفتر ادب و تاریخ معاصر ایران وارد شده، نام و عنوان
او یک نام تاریخی و هنری است که به نسل‌های آینده خواهد رسید و خواهد

در این موردیکی دوتا نیست :

بغیر عشق که آتش دل بشر است	بهیچ کار جهان دل منه که درد سراسر است
بجز دیا رمحبت که خالی ز غوغاست	بهر کجا گذری دامگاه شور و شراست
سرود سعدی و آواز تاج و سازمبا	بتاج و تحت کیانی مده که مختصر است
بهم چون غمه سرا ایندگویی از ره لطف	صبا، بگوش گل از بلبلان پیا میراست

از دیوان استاد همایی

بهار، چون شهگل را بتخت سبزه نشاند

نهاد بر سر گلبرگ، شبی چون تاج

به بلبل اینهمه از چیست خلق مفتونند

از آنکه موقع خواندن بود کمی چون تاج

کنون جمال صفاها ن جلال تاج بود

خوشا بلد که در آن هست مکر می چون تاج

از دیوان شاعر استاد، فرخ خراسانی.

دیگری گفته است :

در محفل آراسته از راز محبت	دل، ساز و فا خواهد و آواز محبت
از آب و گلت روح مجسم بدر آرد	گر حضرت انسان کند اعجاز محبت
آزاده ز شاهان جهان می خورد ناز	او ساز عزیزان کشد و ناز محبت
ای کاش که چون تاج پسندید، بخواند	این شعر دل انگیز به آواز محبت

اینهارمز جاودانگی تاج است. آقایان! او مرد مردانه ای بود که هنر اصیل را از آسمان عظمت بزیور نیل آورد تا برای چند روزه دنیا آنرا در کنار ابتذال بنشاند و هنر بزرگ تاج بر ترا زهر هنری همین است، بیش از این مصدع اوقات شریفتان نمیشوم. من، مرثیه ای هم برای تاج

ساخته ام، البته شعری که در حورا باشد نیست و شما نقص این سخن ناقابل را به کمال تاج ببخشید.

ای نغمه سنج بلبل گلزار زنده رود	کز فرقت تو رود کندبانگ رود، رود
ای تاج افتخار هنر، ای که آمده است	عنوان تاج بهر تو از آسمان، فرود
هر کس شنید نغمه جا نپرورتو گفت	بر تاج آفرین و به تاج آفرین درود
فریاد قرنهای و شادی قوم ما	بودی نهفته در تو و آن نغمه و سرود
هر کس شناخت قدر تو قدر ادب شناخت	و آن کا و ستود روح تو روح هنر، ستود
با روزگار من چکنم کز ره جفا	آن تاج افتخار و شرف از سرم ربود
با اهل دردا ینهمه جور و ستم چرا	ای چرخ پیر با تو ام، ای گنبد کبود!
تو سفله پروری و همین است رای تو	با آنکه ناورد بدر سفله، سر، فرود
اینست روزگار و نوندیدی که تاج را	چون با هزار گونه غم و محنت آزمود
صد قرن گریب آید و صد قرن گر رود	دیگر نظیر تاج نه بینی بدیر و زود
عمری کز است با شرف و عزت هنر	و آن عمر هر نفس به بلال وطن فزود
اما وطن چه کرد بجایش مگو سخن	از تاج و روزگار وی و آن زیان و سود
یک عمر ما ندو خواند و وفا کرد و رنج دید	و آنگاه رفت و در دل خاک سیه غنود
با خیل بلبلان چمن درخزان گل	پروا ز کرد و بس لب از گفتن و از شنود
ما تم گرفت قدسی و تاریخ او نوشت	

همراه بلبلان ز چمن تاج پر گشود

۱۴۰۲

در این موقع آقای شیرعلی بیای خاست و پس از خواندن بییتی چندی از بوستان سعدی، غزل معروف فروغی بسطامی را بدین مطلع خواند:

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

آقای شیرعلی بر نامه جالب خود را با خواندن شعرو ماده تاریخ آقای آشفته شهرضائی (شعری که در مراسم هفتمین روز درگذشت درخت فولاد بوسیله همین خواننده خوانده شد و تکرار آن قند مکرر بود) بیایان برد.

آقای مراتب از آقایان قدسی و شیرعلی تشکر کرد و آنگاه هنرمند
بزرگ استاد حسن کسایی در پشت میز خطابه قرار گرفت و چنین گفت :



سخنان آقای حسن کسایی در بزرگداشت تاج

دلی نداشتم آنهم که بود یا رببرد کدام دل که نه آن یا رغمگسا رببرد

* * *

رفت از بر من آنکه مرا مونس جان بود

دیگر بچه امید در این شهر توان بود

* * *

عجالت رفتیم اگر ملول شدی از نشست ما . من عمری را با تاج گذرانده ام ،
تاج بزرگوار با پدر من دوست بود ، بخانهء مارفت و آمد داشت و من از
کودکی با او آشنا شدم ، تا لحظاتی قبل از اینکه دعوت حق را لبیک اجابت
گویم با تلفن با هم صحبت کردیم و چه صحبت مهرآمیز عشق انگیزی با
الفاظ رفیقم ، شفیقم ، مهربانم ... این دوستی و ارادت ادامه یافت .
بسیار افسرده ام و همهء دوستان افسرده اند ، تاج سهل و ساده از دنیا
رفت ، بدون کسالت ، بدون ناراحتی و یقین بدانید آنجا هم در عالی -
ترین جایی که برای روح انسان مقرر است ، شاد و آسوده ، در اعلی علیین
جای دارد .

من اهل سخنرانی نیستم ، حرفه ام این نیست ، در کار موسیقی هم
اگر آنچه بجامعه و فرهنگ ایرانی تقدیم داشته ام جلوه ای داشته است ،
حقا " از برکت وجود تاج بوده است که در پرتو آن مهر درخشان هنر ، ذره ای
مانند من هم درخشیده است و همه با زتاب نور وجود تاج بوده است .
من ، خاطرات بسیار از چهل سال نوازندگی با تاج در گنجینهء
خاطر ذخیره کرده ام ، همینقدر خدمتان عرض کنم که خوانندگی تاج چیز

دیگروا زدست دیگر بود، در جمع خوانندگان مثل یک قطعه الماس بی نظیر بود که همه گوهرها تحت الشعاعش قرار میگیرند. وقتی تاج به خوانندگی دهن باز میکرد همه مرغان خوش الحان هنرا مرعوب و مجذوب مینمود. آخرین آوازی که تاج با ساز من خواند در تهران، منزل آقای شجریان خواند، این غزل استاد همایی را:

تاجم نمیفرستی تیغم بسر من مرهم نمیگذاری زخم دگر من
و خواند، خوانندی بی نظیر...

مرحوم پدرم (سیدجواد کسائی) میگفت: من، اغلب خوانندگان نامی را دیده و با آنها معاشرت داشته‌ام مثل مرحوم حبیب شاطرجایی، زری باف، سید رحیم استاد خود تاج، ادیب خوانساری، طاهرزاده و کسی بقدرت تاج نتوانسته است بخواند...

علاوه بر این صفات بارز اخلاقی استاد بود که آنهم برای خودش دنیائی از ظرافت و فضیلت و کمال و انعطاف بود و تسلیم و رضا... آقای تاج می - خواهیم برویم اهواز، می‌خواهیم برویم شیراز، جوابش این بود، چشم عزیزم. در کلام تاج " نه " نبود. تسلیم نظر دوستانش بود. در ۱۳۲۹ سفری به آبادان رفتیم. در جریان ملی شدن نفت. در سالن جای سوزن انداختن نبوده تاج، این رباعی را در آن مدکرو سالن یک پارچه شور و حال شد:

دردی بترا ز علت نادانی نیست جز علم دوا ی این پریشانی نیست
با آنکه بروی گنج منزل داریم بدبخت و فقیر تر ز ایرانی نیست
در مناسب خوانی تاج نظیر نداشت و این فن او از همه فنونش بالاتر بود، این مرد، در هر جلسه‌ای بهر مناسبت که تشکیل میشد، وقتی دهن باز میکرد

و شعر میخواند، طوری بود که میگفتی این شعر را برای آن مجلس، اختصا ما" ساخته اند.

و ما شعرنا قابلی هم ساخته ام که اجازه فرمائید، خدمتتان عرض کنم:

شکست پشت من از غم که یار جانی رفت
زدست رفتم چون تاج اصفهانی رفت

نیآورد چو ترا مادری به دهر دگر

نبوغ رفت و خداوند نغمه خوانی رفت

برفت آن فلکی صورت بی نظیر جهان (این از اصطلاحات خود آقای تاج بود که آن تحریر فلکی را دو مرتبه خواستم بدهم صدایاری نکرد و مرتبه سوم دادم البته این آخری که گریب میشدند گاهی صدا آمدگی نداشت صوت فلکی از اصطلاحات خود آقای تاج است که من گرفته ام).

برفت آن فلکی صوت بی نظیر جهان

برفت آری خواننده جهاننی رفت

چراغ شهر هنر اصفهان بشد خاموش

به یک نسیم برآشفته و ناگهانی رفت

کنار رود نشستم به گریه رود کنان

که زند رود نبینی بدین روائی رفت

نی کسائی زین پس غریب و محزون است

نفیر نی همه درسوگ و نوحه خوانی رفت

آنگاه آقای خسرو احتشامی قطعه زیر را در مرثیه تاج به سمع حضار رساند :
 ز داغ تاج چنان مویه درهما یون است
 که پرده دل عشاق چشمه خون است
 ز آه، آینه اصفهان ملال انگیز
 ز درد گریه زاینده رود، گلگون است
 نوا، بشیوه بیداد میکند فریاد
 که سوز ماتم یاران روضف بیرون است
 بباغ نغمه چکاوک نمیزند پروبال
 گل سکوت به گیسوی چنگ و قانون است
 ز شور، کعبه آواز بیدلان افتاد
 حجاز را سر دیوانگی چو مجنون است
 مرا ترانه غمگین ز مرگ موسیقی است
 هوای مرثیه دارد دلی که محزون است
 در این هنگام آقای بطلانی از شاگردان تاج شعر آقای احتشامی را در
 دستگاه همایون خواند و بعد آقای سید مهدی روضا تی به سخنرانی پرداخت
 و اینست متن بیانات ایشان .

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

در این انجمنی که اساتید و هنرمندان و دانشمندان و نویسندگان و فضلا و شعراء هر کدام شاخه گلها تقدیم روح پرفتوح فقید سعید استاد تاج عزیز کردند من هم شاخه گلهایی از بوستان ادب دین آورده ام که تقدیم این استاد نازنین و بزرگ هنرمند نامی کنم باشد که بانثار این شاخه گلها روحش شاد گردد و دعای خیرش رهنمون همه باشد از جمله سئوالاتی که بعضی میکنند این است که می پرسند آیا در قرآن کتاب آسمانی مردم مسلمان که بر اساس فرموده خودش رطب و یابسی نیست که در او نباشد آیا این قرآن از هنر و هنرمند سخنی گفته و یاد کرده است؟ آیا در قرآن هم بحث هنر و هنرمند هست یا نه؟ و اگر هست آیا نظر قرآن درباره هنر و هنرمند - ان چیست؟ بحث ما در این محفل ادب که بیاد هنرمند نامی ایران تاج عزیز سرپا شده در جواب این سؤال است سوره ای است در قرآن بنام یس - همه این سوره را خوب می شناسند و رسم چنان است که این سوره را برای شادی ارواح مردگان گاه تلاوت میکنند که پروین اعتصامی هم در آن اشعار ظریفی که برای سنگ قبر خود سروده میگوید:

صاحب آن همه گفتار امروز سائل فاتحه ویاسین است

قبل از این سوره یعنی سوره جلوتر از یس سوره ای است بنام فاطر، فاطر یعنی آفریننده و آفریننده یکی از نامهای بزرگ خداست در ابتدای این سوره فاطر خداوند بابیان معجزاتش خود از هنر و هنرمند سخن به میان آورده است میفرماید بسم الله الرحمن الرحيم - بنام خداوند رحمن و رحیم خدائی که نعمتهای وافر او در این دنیا شامل عموم مردم میشود و در

سرای دیگر نعمتهایش ویژه بندگان خاص خویش است - الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكه رسلا اولی اجنحه مثنی وثلاث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیئی قدیر - سوره باسپاس خدا شروع میشود که رمزی و نکته‌ای بس جالب را در بردارد که ضمن بحث این رمز و این نکته ظریف روشن خواهد شد سپاس خدای را که آفریننده آسمانها و زمین است و سپاس و ستایش آن خدائی را سزااست که فرشتگان را بعنوان رسالت و مأموریت قرار داده و آنها را دارای بال های گوناگون دو بال و سه بال و چهار بال مقرر فرموده است البته مقصود از بالهای فرشتگان چیست این خود بحثی است که فعلا" جای ذکر آن نیست یزید فی الخلق - ما یشاء و در آفرینش خداوند در مخلوقات خود آنچه را که بخواهد زیاد میکند اینجاست که براساس تفسیرهایی که برآیه شده خدا از هنرو هنرمند سخن گفته است میفرماید یزید فی الخلق ما یشاء یعنی خدا در خلق خویش هر چه را خواست زیاد میکند - زیادتی در خلق یعنی چه؟ به عبارت دیگر نعمتی که خدا به عنوان زیاده به مخلوق خویش میبخشد چیست و این کدام نعمت است؟ این چه نعمت است که در قرآن در ردیف فرشتگان قرار داده شده است. آیا این چه نعمتی است که خدا به پاره‌ای از مخلوق خود می - بخشد و بقدری آن نعمت ظریف و لطیف است و قد است و روحانیت دارد که در کنار فرشتگان آمده است؟ آنچه که مفسران قرآن گفته اند برای اینکه شنونده‌ای نگویید بافتی و ساختی عینا" همراه خود آورده‌ام تا برایتان بخوانم. مرحوم ملافتح اله کاشانی صاحب تفسیر فارسی معروف منهج - الصادقین در ذیل این آیه شریفه مینویسد و گویند مراد از خلق آدمیانند و زیادات ایشان یا عقلیه است چون فصاحت و علم و جزالت رای و کرم و غیر آن یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحظت عینین و طول قامت و موی ها و اعتدال

صورت و صوت دلکش و قوت بطش و طلاق لسان و مانند آن و از ابوهریره روایت است که پیمر فرمود " هو الوجه الحسن والصوت الحسن والشعر الحسن " یعنی مقصود از این زیاده‌ای که خدا در مخلوق خویش قرار می‌دهد صورت زیبا و صورت زیبا و موی زیباست و من می‌گویم که میتوان این حدیث را و الشعر الحسن هم خواند و گفت که مقصود از این زیاده صورت نیکو و صوت نیکو و شعر نیکو است " هو الوجه الحسن والصوت الحسن والشعر الحسن " و گفته‌اند که مراد خط نیکوست یا محبت در دل‌ها و از امام قشیری مروی است که مراد علو همت است یا رضا به تقدیر یا سبق به مرتبه قرب و در حقایق آورده‌اند که تواضع در اشراف و سخا در اغنیاء و تعفف در فقراء و صدق در مومنان و شوق در محبان - این بود آنچه را که منهج الصادقین ذیل این آیه آورده است. در تفسیر عرفانی بسیار جالب روح البیان که به زبان عربی است همین تفاسیر را برای جمله یزید فی الخلق ما یشاء آورده و سپس می‌گوید در این زمینه ما روایاتی داریم روایات بسیار جالب که از جمله احادیثی که در ذیل این آیه نقل کرده اینست که "کان نبینا (ص) طیب النغمه" یعنی از جمله ویژگی‌های پیغمبر اسلام این بود که آهنگ خوش داشت، و صدائی نیکو هنگامیکه قرآن می‌خواند از حنجره او به گوش می‌خورد که حتی کفار و مخالفین او را هم مجذوب میکرد که قرآن در این باره می‌فرماید "ونحن اعلم بما يستمعون به" ما بهتر میدانیم و داناتریم که چرا آنها می‌آیند پشت دیوارها و دزدیده گوش فرا میدهند به قرآن خواندن پیغمبر و در حدیث است که " زینوا القرآن باصواتکم " یعنی قرآن را با صداهایتان زینت دهید. بعد صاحب ابن تفسیر عرفانی روح البیان می‌گوید قرآن را زینت دهید یعنی چه؟ " ای اظهر و ازینته بحسن اصواتکم " یعنی، زیبائی قرآن را با صدای خوب ظاهر سازید. (والافجل كلام الخالق

ان یزینه موت المخلوق") یعنی سخن خالق بسی بالاتر از آن است که صوت مخلوق او را زینت دهد. پس مقصود اینست که با مژگی زیاده‌گویی قرآن را آشکارا زید- بعد روایاتی نقل میکند که مقصود از این عبارت یزید فی الخلق مایشاء هر هنری است و خداوند گاهی بعضی از بندگانش را بنا بر حکمت خود به پاره‌ای از هنرهای ظریف می‌آراید که از جمله آنها زیبائی خط است و روایاتی در این زمینه نقل کرده که دوتای آنها همراه خود آورده‌ام، رسول خدا (ص) میفرماید: "علیکم بحسن الخط فانه من - مفتاح الرزق" خط را زیبا کنید، بر شما باد به زیبا نوشتن که این یکی از کلیدهای روزی است یعنی انسان خوش خط بیشتر در امر کسب روزی موفقیت بدست می‌آورد و فکر میکنم در این باره احتیاج به توضیح بیشتری نیست- در حدیث دیگر میفرماید: "الخط الحسن یزید فی الخلق و ضا" یعنی خط نیکو بیشتر حقیقت را آشکار میکند. جمله‌ای است مثلاً (با ادب باش تا بزرگ شوی) خوب این یک جمله اخلاقی است اما وقتی که همین جمله با خط خوش نوشته شود بسی بیشتر این مطلبی که یک حقیقت است به چشم می‌خورد و در خواننده اش نفوذ میکند- بهر حال قرآن کریم در اول سوره فاطر در کنار فرشته‌ها بحث هنر را به میان کشیده است. دوباره آیه را بخوانم تا ظرافت کلام خدا روشن گردد الحمد لله سپاس و ستایش مرخدا را و اینجا جایش هست که من رمزی را که در ابتدای بحث گفتم در این آیه هست عرض کنم. این سوره چرا با حمد خدا شروع شده؟ بعضی از سوره‌های قرآن با حمد خدا شروع میشود مثل سوره نخستین این کتاب که بهمین مناسبت به سوره حمد معروف است از جمله سوره‌هایی که با حمد خدا شروع شده همین سوره فاطر است، خداوند بابت ارزانی داشتن هنر به هنرمندان حمد سخن به میان آورده کنایه از آنکه از عمده‌ترین

جا‌هایی که بشر باید سپاسگزار خدا باشد در قبال کسب هنر است و هنرمند بودن - "الحمد لله فاطر السموات والارض" سپاس آن خدائی را که آفریننده آسمانها و زمین است " جاعل الملائکه " قرار دهنده فرشتگان است " رسل " بعنوان رسالت که بعضی از ظرفاء در تفسیر این آیه خیلی ظریف گفته‌اند میخواهند بگویند پاره‌ای از فرشتگان در وجود انسانند و خود نمی‌فهمند در حقیقت این فرشته است که دست خطا را میگیرد و چنان خطی با او میدهد که چون پرتاوس مینماید این فرشته است که در حنجره خوش‌آواز قرار دارد که موجب آن میشود که همه را با نغمه خوش تحت تاثیر قرار دهد و از خود بی خود سازد، قرآن می‌خواهد بفرماید گاه فرشتگانی هستند که در وجود شمایند و چه بسا خود خبرند اريد فرشته زیبا نویسی، فرشته خوش - خوانی و فرشته قریحه شعری و وو ...

در اینجا باید این نکته را عرض کنم که خداوند همانطوری که در انسانها بنا بر لطف خاص هنر قرار میدهد در برابر این هنر و هنرمند هم هنر دوست قرار میدهد و این یکی از لطاف خداست که خداوند عالم را جووری آفریده است که دارای قوه فاعله و منفعله است یعنی خدا در برابر هر نعمتی که قرار میدهد ذی نعمتی هم مقرر داشته که نعمت با و برسد و لذا است که مفسران در ذیل این آیه می‌گویند همین هنر صوت در قبالش آنچنان خدا خریدار قرار داده که گاه حیوانات را هم خریدار آن مقرر داشته است به عبارت دیگر خداوند نه تنها انسان را خریدار صدای نیکو ساخته بلکه حیوانات را هم طالب و خریدار آن ساخته است - کتابی است معروف و مشهور در بین اهل فضل و ادب بنام مصباح الهدایه چون در این انجمن یادی از استاد گرانمایه بی نظیر فقید سعید مرحوم مغفور همایی شد باید عرض کنم در حدود ۳۵ سال پیش از این یعنی در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی

این کتاب را استاد همایی احیاء کرد و تجدید چاپ نمود و مقدمه‌ای در حدود صد صفحه که بسیار بسیار علمی و عالی است برای این کتاب نوشت در این کتاب بحثی زیر عنوان صوت نیکو و صدای خوش دارد که بد نیست چند سطر از آنرا برایتان بخوانم، مینویسد:

و شک نیست که آواز خوش از جمله نعمت‌های الهیه است و در تفسیر این آیت که یزید فی الخلق ما یشاء آورده اند که این زیادت آواز خوش است و چه عجب که روح انسانی را به سماع اصوات طیبه و نغمات متناسبه التذانی و استرواحی بود و حال آنست که بعضی از حیوانات از آن لذت یابند چنانچه اشتر به نغمه حدی بارهای گران بآسانی بکشد و بیک منزل چندین منازل از سر نشاط طی کند و آنگاه آن داستانی که بس معروف است و اهل فضل و ادب که هستند میدانید لکن برای شادی روح استاد تاج عرض میکنم، آن داستان بس شیرین را از یکی از عرفاء بزرگ بنام ابوبکر دقّی نقل میکند که گفته بود: من در بیابانی از بیابانها برخورد کردم بیک چادری که عربی در این چادر ساکن بود و مرا به مهمانی دعوت کرد وقتی خواستم وارد چادرشوم دیدم اشترانی چند افتاده و مرده اند و غلامی هم آنجا در زنجیر کشیده زیر آفتاب افتاده این غلام شروع کرد به زاری و التماس کردن گفت که این مولای من میهمان را خیلی دوست دارد چون در اعراب یکی از خصوصیات که هست میهمان نوازی است تقاضا کن که مرا آزاد سازد میگویند وقتی سفره را انداختند گفتم من دست به طعام دراز نمیکنم تا اینکه این غلام را آزاد کنی گفت آزادش میکنم گرچه او اموال مرا از بین برده گفتم چه کرده؟ گفت این غلام خیلی خوب آواز حدی میخواند - او شترانی از مرا بارهای سنگین روی دوش آنها گذارده و شروع کرده برای آنها نغمه حدی سردادن و راهی را که باید آنها

چندین روز طی کنند درطول یکی دو روز آن راه را آنها ازسر نشاط طی کرده‌اند به منزل که رسیده‌اند همه ازفرط خستگی افتاده و مرده‌اند بااین وصف که او اموال مرا ازین برده من او را آزاد میکنم. میگوید من یکی دو روز آنجا ماندم فردا که خواستم با او خدا حافظی کرده مرخص شوم گفتم باین غلام بگو نغمه حدی سردهد و او هم غلام را گفت که حدی بخوان و او هم شروع کرد خواندن میگوید دیدم اشری که آنجا بسته بود یک مرتبه چرخشی کرد و دور خودش چرخید و بند خود را پاره کرد و سر به بیابان گذارد و من بیهوش و مدهوش از این صدا افتادم - بلی خداوند اگر نعمتی به کسانی ارزانی میدارد ذی نعمت را هم در برابرش قرار میدهد، اگر آهنگ خوش به پاره‌ای از بندگان خود میدهد آهنگ دوست هم در بین انسانها و حتی حیوانات مقرر میدارد اگر خط خوش به کسی ارزانی می - دارد خط خوش دوست هم در بین آدمیان مقرر میفرماید که نعمتش ضایع نشود و خراب نگردد. حالا اینجا به بینید چه جالب عرفاء نوشته‌اند که آن کسیکه در او ذوق پسند هنر نیست او در حقیقت از افرادی است که در ردیف انسانهای کامل قرار ندارد. صاحب مصباح الهدایه مینویسد وقتی شافعی در راهی میگذشت یکی با او همراه شد و بجائی رسید که قوالی نغمه‌ای میکرد و بایستاد و با آن همراه گفت که توازین سماع در خود هیچ طرب می‌یابی گفت نه گفت پس معلوم شد که حس باطن نداری، تو درک باطن نداری اتفاقاً " قرآن نیز به همین مطلب با بیانی بس لطیف اشاره فرموده که انسانهایی هستند که اینها را نمیشود انسان زنده گفت چون ذوق پسند هنر در آنها نیست میفرماید " انک لاتسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء " ای پیغمبر تو نمیتوانی آواز را به گوش مردگان بشنایانی تو مرده را نمیتوانی صدا در گوش طنین انداز کنی کنایه از آنکه آنها که

خود قرار میدهد آواز خوش است پس استاد تاج از این نظر بزرگترین موهبت الهی را دریافت کرده و عظمت هنرمندای او را کسی منکر نتواند بود تا آنجا که خود هنرمندان باین مطلب اعتراف کرده و از قول یکی از خوانندگان معروف شنیدم که گفته بود در آنجا که تاج دهان به آواز باز میکرد احدی از اهل صدا و خوش خوانان را جرأت خواندن و نغمه سردادن نبود. این یک مطلب مسلم و همه آنرا میدانیم اما آنچه که هنر صدا را در تاج عزیز بسی جالب زیور و زینت ساخته و میتوان گفت همان بود که تاج را چون تاج بر سر قرار میداد آن هنر اخلاقی و انسانی تاج بود میتوان گفت استاد تاج بیشتر آنچه را که درباره آیه شریفه مورد بحث گفته‌اند در خود جمع کرده بود نه صرفاً "حسن صوت بلکه بسی هنرهای اخلاقی در او بود که شاید بتوان گفت آنها بر هنر صوتش می‌چربید من آن جملاتی را که در اول سخن در تفسیر آیه شریفه اول سوره فاطر به عرض رساندم باز تکرار کنم، گفتم از جمله تفاسیری که برای این آیه شده این است که گویند یزید فی الخلق ما یشاء یعنی تواضع، یعنی جوانمردی، یعنی انسانیت، یعنی شوق به قرب خدا، یعنی رضا به تقدیر، استاد تاج صفه‌ای هنرش فقط یک هنر حسن صوت و استادی در موسیقی ایرانی نبود بلکه او مرد بزرگواری بود که غالب این هنرهای که در تفسیر آیه شریفه اشاره شد در خود جمع کرده بود و از اهم هنرهای او این هنر است که این را عرض میکنم و کم‌کم سخن را رو به پایان میبرم که باز هم استفاده از مجلس بیشتر شود و من وقت ارباب هنر و دانشمندان حاضر در مجلس را نگرفته باشم یکی از عالیترین مقامات برای عارفان مقام رضا و تسلیم است این خیلی مقام است. درباره رضا و تسلیم چقدر خوب است مآشعر داشته باشم عربی و فارسی در قرآن چقدر آیات داریم که در آنها از این

هنری یعنی هنر رضا سخن به میان آمده است چقدر در احادیث ما حدیث داریم که از رضا در آنها سخن رانده شده است این مقام مقامی است که در همین دنیا اول تاج بر سر انسان میگذارد و تاج اصفهانی این تاج یعنی افسر رضا را بر سر داشت در احوال خلیل بن احمد عروضی که او هم یک مرد هنرمندی بوده و بنیانگذار علم عروض است میدیدم که این مرد خیلی فقیر و تهیدست بود یک موقع یکی از بنی العباس او را دعوتش کرد که بیا منزل من و کودکان مرا درس بده تا نانت در روغن رود و کیسه خالی است پر از درهم و دینار شود خلیل بآن فرستاده و رسولی که آمده بود و پیغام آن مرد عباسی را آورده بود گفت باو بگو من ثروتی دارم که آن ثروت مرا از اینکه دست نیاز پیش تو دراز کنم بی نیاز ساخته است وقتی جواب خلیل بن احمد را رسول آن مرد عباسی بوی رساند او برای وی نامه ای نوشت و در آن نامه از او خواست که آن ثروتی را که وی رابی نیاز ساخته توضیح دهد خلیل دو شعر در جواب او نوشت نوشت: للناس مال ولی لمان مالهما - اذا تحارس اهل المال حراس، یعنی اگر ثروتمندان یک مال دارند و ثروت من دو مال و ثروت دارم و آن ثروت جوری است که نیاز به حراست و نگاهبانی هم ندارد که من مواظب باشم دزد آنها را نبرد آن دو ثروتم میدانم چیست در شعر بعد توضیح داده مالی الرضا بالذی اصبت املکه - و مالی الیاس عما حاراه الناس، اول ثروت من اینست که من بآنچه دارم خشنود و تسلیمم و دومین ثروت من اینست که من چشم داشت به مال مردم ندارم و از آنچه که در دست مردم است دیده فرو بسته و چشم داشت ندارم. من گاهی به مال مردم نمیکنم. استاد تاج در این مکتب درس خوانده بود مکتب بزرگ منشی، مکتب بزرگواری و مناعت طبع که خودش برای من گفت در کارخانه مالیارد معروفی نشسته بودم

گفت چای میخورید، میل ندارم. چون تاج یکی از ویژگیهایش این بود که درعالم هنر به هیچ چیز اعتیاد هم پیدا نکرده بود و اینهم خیلی جالب است گفت آقای تاج چای میل دارید، نه، بستنی خبرکنم نه، سیگار میکشید نه، من دود نمیکشم. اینکه نشد دست به قلم شد دیدم که یک چیزی مینویسد بعد از پشت میزش بلند شد و گفت آقای تاج بفرمائید چکی است ناقابل پولی است برای شما نوشته ام مرحوم تاج میگفت او دروقتی چک را برای من نوشته بود که من حتی برای پول تا کسی معطل بودم چک را برگرداندم و گفتم آقا فعلاً نیازی نیست اگر یک وقت احتیاجی بود به شما خواهم گفت مرحمت زیاد. آقایان این حسابی است در زندگی یک بشر اینقدر شریف، اینقدر بزرگ منش، اینقدر منبع الطبع و بلند همت این هنرهای تاج بود که بر هنر آواز و استادی او در هنر موسیقی می‌چربید، میتوان گفت تاج صرفاً "یک خواننده خوش آواز نغمه‌پرداز نبود. خواننده بسیار است تاج صاحب یک مکتب بود او حفظ سلامت می - کرد و درس حفظ سلامت تن و روح به دگران میداد. او مردی بود در حد اعلای متواضع و با ادب، او درس پدر و مادر دوستی بهمه داد، تاج آنچنان پدر داری و مادر وازی کرد که برآستی محبت او نسبت به والدینش حیرت‌زا و شگفت‌افزا است او تا آخرین لحظات زندگی پدر و مادر دست از آنها نکشید و برای آنان زحمت کشید. آری هنر تاج صرفاً "در خوانندگیش نبود او یک انسان بود و از این نظر دارای مکتبی بود که بایست در انسانیت تاج و مکتب انسانی او کتاب نوشت - آواز خوش داشتن و در هنر موسیقی استاد بودن خود هنر و زیوری است اما آنکه بسی مهم‌تر و جالب‌تر است و همان بود که تاج را تاج سرها ساخته بود هنر انسانی او بود.

ای دل نفسی مطیع فرمان نشدی وز کرده خویشان پشیمان نشدی
صوفی و فقیه وزاهدو دانشمند این جمله شدی ولیک انسان نشدی

خدایش او را رحمت کند و با امام حسینی که بارها میگفت من گوشت و پوست و استخوانم از حسین است با همان ایام حسین محشورش گرداناد .
من این مصیبت بزرگ یعنی فقدان استاد تاج را اول بهمه اهل هنر و آن -
گاه به همسرو فرزندان و وابستگان او تسلیت میگویم و امید دارم که
برای همه ما زندگینامه تاج درس و عبرتی باشد . درختم سخن اگر سخن به
دراز اکشید از حضار گرامی که حق آن بود صرفا " این گوینده شنونده
سخن عزیزان باشد معذرت میخواهم .

والسلام

در اینجا آقای مراتب غزل معروف سعدی را به مطلع :

بخت آینه ندارم که در اومینگری خاک بازار نیرزم که براومیگذری

بالحن دلپذیر بر جمع فروخواند . در این موقع که درست مصادف با اذان مغرب بود ، آقای کاروان پور از دوستان قدیم تاج ، صفحہ اذان معروف

تاج را که ۶۵ سال پیش خوانده بود بر روی گرامافون گذاشت . آن صدای ملکوتی اشهدان لااله الا الله در فضا طنین انداز شد و با رمز و راز خاکستری فام مغرب ، در پرتو لرزان شمع و کنار عکس تاج بهم آمیخت و جمعیت را یکباره منقلب کرد ، همه گریستند ، گریستنی بدرد.....

و بالاخره آقای شهاب الدین اشراقی داماد تاج ، صمیمانه از سوی همه افراد خاندان از حضار تشکر کرد و گفت اگر تاج نیست ، تاج پروران هستند ، زبانم کوتاه از تشکراست ، اینجا همه ما حبز عزا هستند . اصفهانی زنده و هنردوست است و این مسئله برای همسرو فرزندانش تاج مایه دلگرمی است .

آقای اشراقی دو قطعه شعر نیز در مرثیه تاج خواند :

دیگر اینجا بهشت ثانی نیست	چونکه از تاج ما نشانی نیست
یک جهان مهر بود و صدا فوس	پیش ما تاج اصفهانی نیست
بلبل شرق شد خموش دگر	بلبلی نیست ، گلستانی نیست
همچو او پاک مرد دانائی	دیگر افسوس نغمه خرائی نیست
بی هنرمرده است و مرده دل است	با هنر گر بمیرد فانی نیست
دردل خسته "شهاب" اکنون	هوس باغ و بوستانی نیست

شعر دوم

رفتی از بین ما و باور ما	نشود ، تاج ، رفتی از سر ما
باغ دل شد خزان چو شد خاموش	دم داود روح پرور ما
بی تو سردی نشسته بر مجلس	بی تو خشکیده می به ساغر ما
بی تو نائی به نی نمی آرد	آن کسائی یگانه گوهر ما
غزل شیخ بعد از این نشود	با نوای تو یاد آور ما

آسمان هنر سیه فام است ز آنکه خاموش گشته اختر ما
کرد یادت " شهاب " تا ماند نام تو جاودان بدفتر ما
شهاب الدین اشراقی
۶۰/۹/۲۷

برنامه بانوای گرم شاهزیدی که همایون تاج (آواز معروف وی) را بهمان
شیوه زمزمه کرد:
ازتوبا مصلحت خویش نمیپردازم ممچو پروانه که میسوزم و در پروازم
پاسی از شب گذشته پایان گرفت .



تذکره های مشهور

معروف ترین ترانه های تاج

گرچه تاج مردبی رقیب آواز ایران بود و تصنیف و ترانه خواندن برایش افتخاری بشمار نمی رفت ، اما در عمر هنری خود ، هرگاه از زبان شاعرانی استا دو سخنوری شناخته شده ، ترانه ای به لفظ سنگین و بمعنی متین - میتراوید ، از خواندن آن در صفحه و نوار امتناعی نداشت و از این دست آثار آنچه از وی بیادگار مانده است کم نیست ، از آن همه سه قطعهء معروف تر را برای درج و ضبط در این یادنامه برگزیده ایم ، قطعهء نخست تصنیف مشهور اصفهان اثر مرحوم بهار (ملک الشعراء) و یادگار ایامی است که شاعر بزرگ بنا بر ای تأمینات شهر بانی وقت ، بحال تبعید در منفای خویش " اصفهان " میزیسته ، این ترانه هم ستایش اصفهان است و هم بیان کننده غم نهانی سخنور استاد ، و انصاف را که تاج هم در خواندن آن و تحویل دادن مضامین شعر نهایت هنرمندی را بکار برده است ، آهنگ ترانه را استاد حاج علی اکبر خان شهنازی ساخته و پرداخته است .

ترانهء دوم رنگ های طبیعت و شعر آن از مرحوم نورالله همایون است ، و ترانهء سوم آهنگی است از مرحوم عبدالحسین برازنده با شعر آقای حسن سالک که ذیلاً بترتیب خواهد آمد .

اصفهان

به اصفهان رو که تابگری بهشت شانی به زنده رودش سلامی ز چشم ما رسانی
بیرا ز وفا کنار جلفا به گلچهرگان سلام ما را

شهر پرشکون ، قصر چلستون ، کن نظریه چاربا غش
کرشدا ز گفت یار بیوفا ، کن کنار پیل ســـــرا غش
بنشین در کریاس ، یا د شاه عباس ، بستان از دلبر می
بستان پی در پی ، می از دست وی ، تا کی ؟ تا بتوانی

ساعتی درجهان خرم بودن ، بی غم بودن ، بی غم بودن
بابتی دلستان ، همدم بودن ، محرم بودن ، با هم بودن
ای بت امفاهان ، زان شراب جلفا سا غری درده ما را
ما غریبیم ای مه ، بر غریبان ، رحمی کن خدا را

رنگهای طبیعت

در گلستان ، از طبیعت ، بین چسان گشته عیان ، اسرار پنهان
پر شد از سبزه و گل دامان بستان
شد عیان گل به گلستان دور غم شد بپایان
شورش مرغان شد ز گردون به کیوان
رخ تو و رخ گل هردو با هم دل من و دل تو کرده خرم
با عشق تو یکسره می سوزم با هجر تو یکدله می سازم
پرده ز رویت باز کن مهر و وفا آغاز کن جان من آخر کن رحمی
خیز ببستان - ای گل خندان - جامه گلگون پوش
باده گلگون - رغم رقیب و گنبد گردون نوش
چون تو گلی کن ندید در چمن روزگار
خاصه که مرغی چو من بلبل دستان اوست
رو بچمن کن ، دیده بینش با زاز هم
منظره گل بنگر و دل کن شاد و خرم
چند بذلت در دوران - سوزم و سازم با هجران ؟
ز آتش عشقت سوخت ، همه سرو سا مانم ، دل وره و ایمانم
دل تو تا کی در ره جهل و پستی سرتو تا کی خالی از شور مستی ؟
روزبها راست خیز تا بتماشا رویم تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار

فصل بهار است ، آب چو آتش ، خیز به مینا کن
مرغ چمن از ، نغمه دلکش ، واله و شیدا کن

درد دل آتش غم رخت تا که خانه کرد دیده ، سیل خون ز دامنم بس روانه کرد
آفتاب عمر من فرو ، رفت و ما هم از افق چرا ، سر برون نکرد
هیچ صبحدم نشد فلک ، چون شفق ز خون دل مرا ، لاله گون نکرد
ز روی مهت جانا پرده برگشا در آسمان ، مه را منفعل نما
به ماه رویت سوگند - که دل بمهرت پا بند ، بطره ات ، جان ، پیوند
بیانگارا ، جمال خود بنما ز رنگ و بویت خجل نما گل را
رو در طرف چمن ، بین بنشسته چومن دل خون بس زغم ، یاری غنچه دهن
گل ، درخشنده ، چهره تا بنده ، غنچه در خنده ، بلبل نعره زنان
هر که جوینده ، با شیدا بنده ، دل دارد زنده ، بس کن آه و فغان
ز جور مه رویان ، شکوه گرسازی به شدر محنت مهره اندازی
همچون سالک ، دست خود بازی
همچون سالک ، دست خود بازی

* توضیح : دوبیتی که در ضمن تصنیف رنگهای طبیعت آمده از شیخ اجل سعدی است .

آقای کاظمی

بمناسبت سالگرد فوت استاد
شهیر تاج اصفهانی

گرد آمدیم باز بگرد مزار تاج
تا یاد او کنیم بهم در کنار تاج
گر روزگار خصم هنر نیست از چه روی
در زیر خاک میگذرد روزگار تاج
اینسان که تربتش شده گل ز اشک چشم ما
هرگز بدامنی ننشیند غبار تاج
تا در حصار خاک کنی شاد روح او
یک نغمه در حصار بخوان در حصار تاج
از بعد تاج دم ز نواکس نمیزند
گوئی که کرده کوچ نوا از دیار تاج
بودند بلبلان خوش آوا در این چمن
اما نبود کس به نوا در شمار تاج
نای کسائی است گواه سخن مرا
کو بود همنوا همه جا در کنار تاج
بس بود مهربان بر مردم جلال داشت
یک عمر بود مهر و محبت شعار تاج
در بین نغمه هاست همایون دلکشش
ای کاظمی به ملک هنر شاهکار تاج

۱۳۶۱/۹/۱۲

این شعر در مراسم یکمین سال درگذشت وسیله آقای بطلانی شاگرد تاج بر سر مزار
استاد خوانده شد.

بلغ ارم

هر چند مرا از دو جهان بیش و کمی نیست
با وصل تو ام در دو جهان هیچ غمی نیست
گویند که بلغ ارمی هست به عالم
گر هست رخ تست و گرنه ارمی نیست
حق دارم اگر بیشتر از حد کنم افغان
دل دادن و نوبه شدن در و کمی نیست
بر فسخ که یوسف به در ارم نرفتند
آیا چه کند آنکه بدتش در می نیست
باهستی خود میخرم امر و اگر هست
جایی که در آن نام وجود و عدمی نیست

در ارم عدل که با جی دست دارد در منزل علم و رضا ابراهیمی
دین یحیی مرجم می چیده را سوره و آیه است در گوش از زنده دارم نم
چه کرد و مرد است تقیم شد و در دهر و در است خود نوشت و بعد م می را را حرم
سعد هم را با دان گم شده بر جاده با حق حکم را از جرم سرگرم که بسند و در گم
مجدد و نو در گم

از آلبوم هنری و خانوادگی تاج

تاج از آن آزادگانی بود که هیچگاه به فکر جمع کردن هیچ چیز نیفتاده بود، آن روز که به همایون تاج گفتم، آلبوم خانوادگی و هنری و نیز آثار پدرش را از نواری و صفحه در اختیارم گذارد، فکرمی کردم با انبوهی عکس و اثر و برو خواهم شد، زیرا هفتاد سال زندگی هنری گرانبار از خاطره کم نیست و باید از آن، آثار فراوان بجای مانده باشد، اما بهمین دلیل که اصولاً "تاج اهل جمع کردن نبود (که پراکندگی و پیریشانی جمع و جمعیت‌های بسیار در عمر دیده بود) آن گونه که انتظار میرفت از لحاظ کمیت، چندانی فراچنگ نیا مدو بهر حال از زندگی پرفراز و نشیب هنرمند، نشانه‌های مهمی که بدست آمد، همین است که ملاحظه خواهید فرمود.

از همسرگرامی تاج و فرزندش همایون که آلبوم خانوادگی خود را در اختیار این بنده نهادند، تشکر و سپاس فراوان دارم.



م. سیدرحیم اصفهانی و مسعود میرزای ظل السلطان ، سیدرحیم بسیاری از سرشناسان هنر
را تعلیم داده است و از مشاهیر شاگردان او تاج و ادیب خوانساری را باید نام برد.



تاج و پدرش مرحوم شیخ اسماعیل واعظ



تاج: سال ۱۳۱۹ شمسی



از راست به چپ نفر اول آقای تذهیبی، نفر دوم شناخته نشد، سوم تاج، چهارم
مرحوم شاکر اصفهانی شاعر، پنجم مرحوم آقا رحبعلی گلزار اصفهانی شاعر
ششم، مرحوم درخشان عکاس، هفتم شناخته نشد.



خرم شهر سال ۱۳۲۹ شمسی از راست به چپ، نواب صفا شاعر مشهور، حلیل شهناز،
نفر سوم شناخته نشد، چهارم: تاج، پنجم: حسن کسایی کودک ایستاده در
وسط عکس، همایون تاج است. ۱۰۳



تبریز سال ۱۳۳۸ شمسی ، تاج و مرحوم اقبال آذر (اقبال السلطان)
خواننده و موسیقی دان بزرگ . کودک ایستاده پهلوی تاج همشده تاج است



تاج ، حسن کسائی ، بهمن بوستان .



اینجا آرامگاه جلال تاج اصفهانی است . اصفهان تخت فولاد ، تکیه سیدالعراقین



تو پادگار زمان محبتی ... شاطر رمضان ابوطالبی دوست پنجاه ساله
تاج ، بر مزار آن گمگشته عزیز ، هفتمین روز درگذشت



بزرگداشت تاج در خانه او. شاعر گرانقدر آشفته شهرزائی مرثیه تاج را بر جمع
 فرومیخواند، نشسته از راست به چپ، آقایان شاه زیدی (شاگردشایسته تاج)
 شاعر رمضان ابوطالبی، دکتر محمد شفیعی، سید مهدی روضاتی، شیخ صراف.



مراسم بزرگداشت تاج در خانه او، اذان مغرب زمانی که از گرامافون
صفحه اذان تاج با آن نوای ملکوتی فضا را پر کرده است .
از راست به چپ آقایان افتخاری و مجیبی شاگردان با وفای تاج و آقای
خسرو احتشامی شاعر .



چهلمین روز درگذشت بر مزار تاج از راست به چپ نفر اول آقای شجریان،
دوم آقای عظیمی، سوم آقای حسن کسایی، چهارم، همایون تاج، پنجم
آقای سیامکی، ششم آقای دکتر شفیعی، هفتم آقای سعیدی، هشتم آقای
قدسی، نهم آقای محمدجعفری، دهم آقای شاطر رمضان ابوطالبی.



آمده است تا با خاطره خواننده محبوبش تجدید عهد کند، تا نهایت
احترام خود را در آخرین منزل هستی نثار آن مهرآفرین نازنین کند و
لابد این شعر را که تاج در صفحه معروف همایون خوانده و بر سنگ مزارش نیز
نوشته شده زمزمه میکند

ورنه بسیار بجوئی و نیابی بازم

گریخواهی که بجوئی دلم امروز بجوی



آفتاب زرد غروب پائیز، یکمین سال درگذشت، تنها بر مزار پدر



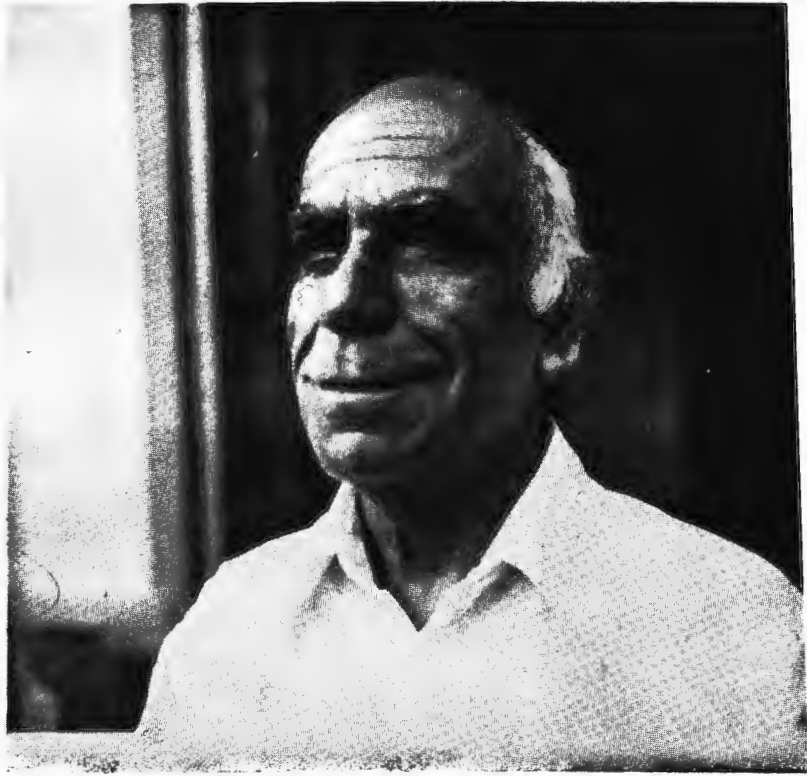
سنگ لوح مزار تاج در کنار پدرش شیخ اسماعیل تاج الواعظین و برادرش جواد و خواهرش کتیه سنگ بخت آقای نصرالله معین خطاط استاد اصفهانی و اینست آنچه بر سنگ نگاشته شد

اینجا آرامگاه جلال تاج اصفهانی است ، هزارستان گلزار ایران ، مردی که بزرگی را با بزرگواری و نبوغ هنری را با فضیلت اخلاقی بهم آمیخته داشت و عمری از ارجمندی و آبر هنر پاسداری کرد. اشعاری که بر پیرامون سنگ نوشته شده مرثیه و ماده تاریخ آقای منوچهر قدسی است که عین آن در این کتاب آمده است



خرین منزل هستی

مراسم یکمین سال درگذشت تاج، در این مراسم آقایان مودن زاده اردبیلی و مراتب (شاگرد فادار تاج) حضار را مستفیض نمودند و از آقای مودن زاده که برای شرکت در این مجلس رنج فر را بر خویش هموار داشتند سپاسی دیگر داریم .



آخرین عکس تاج

پایان سخن

✽ سپاس خدای را که به مدد توفیق و تائید و چاپ این مجموعه بپایان رسید .

✽ حق این بود که از موسیقی دانان و هنرمندان معاصر که با تاج همکاری و هم‌نوائی داشته‌اند نظیر استاد صبا ، حسین یاحقی ، ارسلان درگاهی ، مرتضی محجوبی ، مشیر همایون ، محدوحسین تهرانی ، در این مجموعه آگاهیهایی بعرض خوانندگان عزیز میرساندیم و نیز از استادان موسیقی در اصفهان مانند مرحوم مهدی نوازی ، عبدالحسین برازنده ، اکبرخان نوروزی ، علی شهنواز ، حسین یآوری ، جلیل شهناز که عمرش در ازباده مطالبی می‌آوریم ، همچنین از ترانه‌سرایانی که تاج تصنیف‌های آنان را خوانده‌است ، همچون مرحوم بهار ملک الشعرا ، نورالله همایون ، جاهدوسالک ۱۰۰۰ ما چنانکه در مقدمه گفته‌ام فرصت کم بود و با نجام کار ، شتاب داشتیم و تهیه مطالبی از این دست مستلزم داشتن فرصت کافی و استمداد از صاحب و صحبت است . بزرگی بود که دست یافتن بذیل عنایت آنان در فرصت کم ، ما را میسر نبود . انشاء الله اگر این وجیزه چاپ دیگری پیدا کرد ، نقائص و کمبودها را جبران خواهیم نمود .

✽ در این مجموعه قطعات و اشعاری آورده‌ایم که بی‌یقین یک دست نیست و غث و سمین آنها از نظر نقادان سخن پوشیده نخواهد ماند ، این قطعات مبین احساسات افرادی است که از لحاظ کلام و اسلوب سخن در یک طراز و ردیف نیستند ، اما همه در یک امر اشتراک دارند و آن اینکه هر کدام خواسته‌اند حتی المقدور برای خواننده محبوبشان سنگ تمام بگذارند ، متهی هر کس با اندازه و وسع و مقدرت خویش :

کمال صدق و محبت بین نه نقص گناه که هر که بی خبر افتد نظر به عیب کند
شما ، در این قطعات ، صفا و اخلاص و احساس صاحب اثر را بنگرید و نقص‌ها را به کمال خود ببخشید .

✽ از ادارهء محترم ارشاد اصفهان و نیز از کارکنان محترم چاپخانهء نشاط
و همهء عزیزانی که به قدمی و قلمی در چاپ این مجموعه همراهی کرده اند
ممنونیم و سپاسگزار، سعیشان مشکور باد .

م - ق

اصفهان - ۱۳۶۱ شمسی

فهرست مندرجات

- ۱- مقدمه : ناشر
- ۲- درمرثیه تاج الدین : سنائی
- ۳- شعر : استادهماثی
- ۴- درباره تاج : فرخ خراسانی
- ۵- سماع زهره : حسام الدین دولت آبادی
- ۶- تاج اصفهانی : ابوالحسن ورزی
- ۷- برای تاج : نواب صفا
- ۸- به تاج : جعفر نوای اصفهانی
- ۹- رسم غزلخوانی : جمال جناب پور
- ۱۰- گل دسته دسته : منوچهر سلطان‌نی
- ۱۱- رباعی : سید محمد فاتحی
- ۱۲- قطعهء موشح : مهدی نوائی
- ۱۳- نغمهء داود : شاکر اصفهانی
- ۱۴- تاج و صغیر : صغیر
- ۱۵- مقاله : احمد عبادی
- ۱۶- اصفهان و تاج : علی تجویدی
- ۱۷- مقاله : محمد طاهرزاده
- ۱۸- درسوک تاج : محمدرضا شجریان از مجله چراغ
- ۱۹- مکتب آواز : محمدرضا لطفی از مجله شررای نویسندگان

فهرست مندرجات

- ۲۰- شعر : حسام‌الدین دولت‌آبادی
- ۲۱- بلبل خجسته : آشفته‌شهرضائی
- ۲۲- تاج گران سنگ : علی مظاہری
- ۲۳- چراغ بزم محبت : نعمت‌الله خضری
- ۲۴- سکوت چکاوک : عطاء‌الله رواقی
- ۲۵- برمزار تاج : علی پناه
- ۲۶- نخل هنر : قدرت‌الله‌ها تفی
- ۲۷- دررثای تاج : شہشہائی آزاد
- ۲۸- مرد پاینده : اشتری
- ۲۹- نادرہ استاد : سرور اصفہانی
- ۳۰- ہفتمین روز درگذشت: دکتر شفیع
- ۳۱- بزرگداشت تاج : دکتر شفیع
- ۳۲- درسوک هنر : دکتر شفیع
- ۳۳- غزل : آشفته
- ۳۴- سخنرانی وشہر : قدسی
- ۳۵- سخنرانی وشعر : حسن کسائی
- ۳۶- غزل : خسرو احتشامی
- ۳۷- سخنرانی : روضاتی

فهرست مندرجات

- ۳۸- سخنرانی و شعر : شهاب‌الدین اشراقی
- ۳۹- ترانه‌های مشهور تاج: بهار، همایون، سالک
- ۴۰- بمناسبت یکمین سال: کاظمی
- ۴۱- باغ ارم : غلام همدانی
- ۴۲- از آلبوم تاج
- ۴۳- پایان سخن : قدسی



این کتاب به شماره ۵۳۳ اداره کل ارشاد اسلامی
استان اصفهان ثبت و در چاپخانه مطبع سید